

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶

در آستانه سال جدید تحصیلی، میلیون‌ها کودک، نوجوان و جوان خود را جهت ورود به مدرسه و دانشگاه آماده میکنند. درکنار آنها میلیون‌ها کودک، نوجوان و جوان اندوه‌گینانه امکان ورود به مدارس و دانشگاه را ندارند. در حالیکه آغاز سال تحصیلی و حضور بیش از یازده میلیون نفر در مدارس دولتی و بیش از یک میلیون نفر در مدارس غیر دولتی جنب و جوش و تب و تاب تازه‌ای به فضای شهرها می‌بخشد، تصویر دیگری هم همه وجدانهای بیدار را آزار میدهد. تصویر آن میلیون‌ها کودک کار، کودکانی که در زیر حجم بزرگ محموله‌های باری که بردوش حمل می‌کنند، گم میشوند، کودکانی که در سر چهار راهها به امید توقف چند لحظه اتومبیلی و احتمال فروش یک بسته دستمال کاغذی و یا پاک کردن شیشه اتومبیل دیگری تمام روز باید گازه‌های سمی انبوه اتومبیل‌ها را استنشاق کنند، کودکانی که در زیرزمینهای نمناک و کم نور آخرین رمقشان به تاراج میرود. گفته میشود ۳۰ درصد کودکان کار را افرادی تشکیل میدهند که به مدرسه نمیروند. آخرین آمار اعلام شده مرکز آمار ایران از نزدیک به دو میلیون کودک کار خبر میدهد، البته آمار واقعی بسیار بیش از این رقم است. بخشی از این کودکان نان آور خانواده هستند. بخشی فرزندان کارگرانی هستند که با حداقل دستمزد ۸۰۰ هزار تومانی حتی به سختی قادر به پرداخت اجاره سقف بالای سرشان میباشند.

قابل تصور است که وجود ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین، ده میلیون بی‌سواد مطلق در کشور، بیکاری میلیونی، قراردادهای موقت، زندگی کردن

پولشویی و تأمین مالی تروریسم حکومتی



لایحه "اصلاح قانون کار"
تعرضی سازماندهی شده به سطح
معیشت، و زندگی طبقه کارگر



«ارتش آزادیبخش شیعی»
یا صدور ضد انقلاب و گسترش
جبهه اسلامی سرمایه



جامعه "خانواده محور"!



"روژ آوا" و آینده آن!



"ظرفیت تکمیل"!

«عذرخواهی» سعید مرتضوی

تلاشی برای سلب مسئولیت حاکمیت اسلامی

آموزشی خود بستر شکلگیری اشکال گوناگون مقاومت و ابراز نارضایتی در میان نسل انسانهایی که در اسارت آن بسر میبرند فراهم می آورد، اما تنها با مبارزه آگاهانه، متشکل و انقلابی است که میتوانیم رژیم جمهوری اسلامی را از تحمیل این شرایط فاجعه بار به عقب بنشانیم. این جمعیت دوازده میلیونی دانش آموزان و جمعیت چند میلیونی دانشجویان و معلمان زحمتکش در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری نیروی قدرتمندی برای دگرگون کردن این شرایط جهنمی هستند. مبارزه حق طلبانه، متحدانه و سراسری معلمان در سالهای اخیر پتانسیل و ظرفیت های این نیروی اجتماعی را بخوبی نشان می دهد. چنانچه این مبارزه حق طلبانه با آگاهی انقلابی و کمونیستی توأم گردد و چنانچه اعتراض علیه مناسبات حاکم افق انقلاب کارگری و سوسیالیستی را پیشروی خود قرار دهد، همواره میتواند منبع خطر بزرگی برای ادامه حیات رژیم سرمایه اسلامی باشد.

دانش آموزان و دانشجویان فقط فرزندان کار و زحمت نیستند. بخشی از آنان به عنوان کسانی که در سطوح بالائی علم را فرا میگیرند، میتوانند به روشنفکران انقلابی و کمونیست تبدیل شده و نقش ارزنده ای در خدمت به تدارک انقلاب و پیروزی آن داشته باشند. تاریخ ایران سرشار از اشکال گوناگون جنبش مبارزاتی در میان دانش آموزان، دانشجویان و معلمان است که مبارزات خود را بسیار فراتر از مبارزات صنفی ارتقاء داده اند. دانشجویان و معلمان مبارزی که در سخت ترین شرایط به نقش و رسالت تاریخی طبقه کارگر پی برده و به رسالت خود عمل کردند.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، به دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و خانواده های آنها، همه آنان را به مبارزه آگاهانه و سازمانیافته علیه سیاست ها و موجودیت رژیم اسلامی و برای پایان دادن به دخالت مذهب

در امر آموزش و پرورش و پایان دادن به همه محرومیت هایی که به این عرصه از حیات اجتماعی تحمیل شده است، فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

شهریور ۱۳۹۵



تمایزات طبقاتی، ستم های جنسیتی، مذهبی و ملی است و به نوبه خود به تحکیم و باز تولید همین تمایزات و تبعیض ها یاری میرساند. در هم آمیختگی دین و دولت خود نظام آموزشی موجود را با جهل و خرافه پرستی، با سنن ارتجاعی و افکار پوسیده برخاسته از گورستان تاریخ همراه کرده که خود سد عظیمی در مقابل دانش آموزان جهت فراگیری و دستیابی به آموزش های علمی ایجاد کرده است. این تمایزات و شکافها توسط دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی مدام تقویت میشوند. این نظام آموزشی روح ابتکار و خلاقیت را از کودکان و دانش آموزان سلب می کند و تا آنجا که بتواند آنان را مطیع و برده افکار و سنت های ارتجاعی بار می آورد. دختران را با روح جنس دوم بودن و مطیع و پیرو مردان تربیت میکند. آیا این اوج بیشمرمی و شقاوت نیست که تنها در سال ۱۳۹۴ حدود ۸۹۰ هزار تن از دختران کمتر از ۱۸ سال یعنی در سنین کودکی مجبور به ازدواج شده اند. این نظام آموزشی با رواج فرهنگ شوونیسم عظمت طلبانه در بین جوانان متعلق به ملیت های مختلف تفرقه ایجاد می کند و به چشم تحقیر به مردم منطقه خاورمیانه نگاه میکند. در یک کلام این رژیم روح و روان فرزندانمان را خرد میکند تا با تن دادن به بردگی در خدمت نظام طبقاتی و سیاسی حاکم قرار گیرند.

تمام این تمایزات، تبعیض ها و شکاف ها



این پرسش را در مقابل ماقرار میدهد که آیا میخواهیم به این بردگی و برده سازی تن داده و شاهد لگد مال شدن حقوق فرزندانمان باشیم و یا علیه آن بپا خیزیم. تا زمانی که به آن تن دهیم اوضاع از آنچه که هست بدتر خواهد شد. این نظام قادر نیست دورنمای روشنی در مقابل فرزندانمان قرار دهد. اگر چه این نظام پر از ستم و استثمار و تحقیر، و پوسیدگی این نظام

در زیر خط فقر و آسیب های اجتماعی ناشی از آن باید با کار کودکان "چاره سازی" شوند. به خیل عظیم این کودکان کار باید کودکان کار مهاجر و پناهنده را هم افزود که یا به دلیل نداشتن اوراق هویتی و یا به دلیل عدم پذیرش آنان در مدارس دولتی، در بدترین شرایط و با ترس و لرز در زاغه ها و بیغوله ها تمام شادابی و کودکی خویش را به بهای ناچیزی میفروشند. طبق آمار ۹۰ درصد کودکان کار در ایران دارای سرپرست بوده و بیشترین این کودکان زیر ۱۲ سال هستند. اگر توجه کنیم که تنها ۳۴ درصد از کودکان کار و خیابان درس میخوانند و ۲۴ درصد هرگز به مدرسه راه نیافته اند، در این صورت رابطه تنگاتنگ بین کودکان کار و وضعیت اقتصادی خانواده آشکارتر خود را نشان می دهد.

برای بسیاری از مادران و پدران شروع سال تحصیلی همراه با نگرانی و دلهره است. نگرانی از اینکه جگرگوشه هایشان به علت فقر و تنگدستی از ادامه تحصیل باز خواهند ماند، اینکه فرزندانمان بعد از اخذ دیپلم برای ورود به دانشگاه با چه موانعی روبرو هستند، اینکه حتی بعد از اتمام دانشگاه نیز دورنمای روشنی برای دستیابی به کار و شغل وجود ندارد و البته اینها فقط گوشه ای از اثرات کارکرد این نظام آموزشی است. بخش دیگر از این کارکرد را در جاهای دیگری باید جستجو نمود. بر مبنای آمار رسمی منتشر شده چهار و نیم میلیون نفر

از دانش آموزان در ۳۲ هزار مدرسه فرسوده و ناامن در کلاسهای درس حاضر می شوند. با توجه با امکانات موجود پنجاه سال زمان لازم است که این مدارس فرسوده نوسازی شوند. اینکه ایران از نظر سواد در مرتبه ۱۴۰ تا ۱۵۰ در جهان قرار دارد و نرخ بیسوادی زنان دو برابر مردان است. اینکه زنان از تحصیل در بسیاری از رشته های دانشگاهی محروم شده اند. اینکه معلمانی که امر آموزش را بر عهده دارند خود جهت

تامین معاش چند شغله هستند و تنها به جرم مبارزه برای تحقق مطالبات برحق شان به بند کشیده میشوند. اینها فقط بخشی از معضلاتی هستند که نظام آموزشی در ایران با آن روبرو است. این اوضاع نابسامان در مناطق فقیر و روستاها، ابعاد به مراتب بحرانی تری به خود گرفته است.

روشن است که این نظام آموزشی بازتاب

پولشویی و تأمین مالی تروریسم حکومتی و فاتف

وزارت دفاع، قرارگاه خاتم الانبیا، قرب نوح و... می‌پردازد (۴)

روزنامه حکومتی کیهان به قلم حسین شریعتمداری بازجو و سرپاسدار و شکنجه گر و نماینده خامنه ای نوشت: «هفته گذشته، بانک مرکزی با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که با سازمان بین‌المللی مبارزه با پولشویی و «کارگروه ویژه اقدام مالی» آن - FATF - به توافق رسیده است. بیانیه بانک مرکزی درباره جزئیات این توافق توضیحی نمی‌دهد. از سوی دیگر، سازمان مورد اشاره، مفاهیمی نظیر پولشویی، تروریسم، پول کثیف و... را در بستر استانداردهای نظام سرمایه‌داری و استکباری تعریف کرده ... اولین پرسش از دولت محترم و بانک مرکزی آن است که آیا در تعریف تروریسم و پول کثیف و... با کارگروه FATF به نقطه نظر مشترکی رسیده‌اند؟ چرا که در نگاه رسماً اعلام شده آنها، حزب‌الله لبنان، سپاه قدس، حماس، جهاد اسلامی، انصارالله و همه نیروهای مقاومت که برای حفظ و حراست از سرزمین‌های آباء و اجدادی خود با قدرت‌های استکباری و نظام‌های دست‌نشانده آنها درگیر هستند، «تروریست»! نامیده می‌شوند! ...» (۵)

در ادامه ستیز گریزها، از برجام و عضویت در FATF گفته شد که بانک‌های سپه و ملت ارائه خدمات به قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه پاسداران را محدود کرده‌اند.

بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت خارجه رژیم، در دفاع از باند دولتی‌ها، درباره ی قرارداد با FATF گفت: «این توافق هیچ ربطی به برجام ندارد و در دولت قبلی به صورت لایحه ارائه شد که مجلس هم تصویب کرد ما با موضوع پولشویی مشکلی نداریم اما چنین نیست که ایران همه اطلاعات مالی خود را اعلام کند. بحث دیگر مبارزه با تروریسم است، ما به عنوان قربانی تروریسم خود را پیشقراول مبارزه با آن می‌دانیم ... ما حزب‌الله را افتخار می‌دانیم (۶)

وی افزود: «سیستم بانکی ما و وزارت خارجه دشواری‌هایی را برای آینده دارند اما ما از ترس مرگ خودکشی نمی‌کنیم و تلاش می‌کنیم کار خود را پیش ببریم و در سیستم مالی بین‌الملل استفاده کنیم، اگرچه در کنار آن موضوع اقتصاد مقاومتی را دنبال می‌کنیم که سفرهای دوره‌ای هم در همین زمینه است.» و در مخالفت با باند رقیب و روزنامه کیهان افزود: «برخی با دادن اطلاعات غلط به دنبال نگرانی

مالزی و ترکیه و تاجیکستان و دیگر کشورها برای انتقال پول سیاه و شستشوی پول در بازار جهانی برپا شده بودند، در شمار بنگاه‌هایی هستند که نقش انتقال میلیاردها دلاری را باید بازی می‌کردند که منبع و مقصد آنها ناپیدا بود. به همین سبب، بنگاه‌های مالی عضو فاتف، به ویژه در دوره تحریم، از سوی شورای امنیت و ایالات متحده و اتحادیه اروپا، از برقراری رابطه با آنها خودداری کردند، هرچند برخی بانک‌ها مانند بانک فرانسوی "بان‌پ پارینا" که به جرم نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران و دو کشور دیگر در سالهای اخیر به پرداخت ۸.۹ میلیارد دلار جریمه محکوم شد. پنج بانک، از بزرگترین بانک‌های جهان به اتهام‌هایی همانند، از جمله دستکاری بازارهای مبادله ارز خارجی روی هم، به پرداخت ۵.۷ میلیارد دلار جریمه نیز محکوم شدند.

از این پنج بانک، چهار بانک شامل جی پی مورگان، بارکلیز، سیتی‌گروپ و آر بی اس در برابر اتهامات وارده از سوی دولت ایالات متحده آمریکا، حاضر به اعتراف شدند و بانک پنجم، یو بی اس، در زمینه دستکاری نرخ سود بانکی به جرم خود اعتراف کرد تا جریمه کمتری بپردازند.

تا سال ۲۰۱۵ پیش از نزدیکتر شدن روابط علنی غرب سرمایه‌داری با باند دولتی غرب گرا، ایران و کره شمالی به عنوان کشورهای خطرناک شناخته می‌شدند، فاتف نیز ایران را در ردیف کشورهای مورد هدف خود می‌نامید. با اجرای «برنامه اقدام مشترک» و تعهد دولت اسلامی سرمایه، اقدامات سختگیرانه مالی فاتف تا ۱۲ ماه علیه ایران برای مدت یک سال به حالت تعلیق درآمد. دولت روحانی، با پذیرش قوانین فاتف، متعهد شده است تا منبع و مقصد تمامی داد و ستدها و پول و ارز و منابع مالی خویش را به طرفهای بازرگانی و بانک‌های دیگر کشورها خبر دهد.

با آشکار شدن پذیرش قوانین فاتف از سوی دولت «تدبیر» سرمایه، باند اصول‌گرایان وابسته به سپاه و وزارت اطلاعات و دلانان همراه، به فغان برآمده است. رسانه‌های این باند، با فریاد «وا مصیبتا» باند دولت را به «فروش اطلاعات بانکی در برابر وعده نسبی» (۳) مورد حمله قرار داده‌اند. همچنین در بخشی دیگر از «انتقادات عنوان کرده‌اند که ایران با عضویت در FATF به تحریم نهادهای نظامی خود مانند

در روزهای اخیر، جنجال باندهای حکومتی در ایران، پیرامون قرارداد «دولت امید» سرمایه و برجام با ارگان دولتی دنیای سرمایه‌داری «فاتف» - FATF - بالا گرفته است. فاتف یا «اقدام اجبار وظیفه مالی برای پولشویی» (۱) سازمانی است در برگیرنده دولت‌هایی از سرمایه‌داران که در سال ۱۹۸۹ به ابتکار هفت کشور درجه اول جهان سرمایه‌داری (G۷) تشکیل شد. این ارگان، نهادی بود برای حفاظت از سرمایه‌های خودی در برابر پولشویی و کنترل مالی رقبا. تشکیل دهندگان این ارگان بین دولتی (۲) در ادامه، در سال ۲۰۰۱ دامنه اقدامات خود را زیر نام مبارزه علیه «تروریسم» رقبا، در حالی گسترش دادند که خود آنها از هر اقدام جنایتکارانه و تروریستی برای پیشبرد اهداف سرمایه فروگذار نبوده و نیستند. فاتف، این ارگان مالی سیاسی سرمایه، به هر روی به ارگان عظیم دیگری به نام سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) که مهمترین ارگان تصمیم‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری با ۳۴ عضو هم پیمان برای پیشبرد «دموکراسی» اقتصادی سرمایه و اقتصاد آزاد سرمایه‌داری می‌باشند، پیوند داده شد تا قدرت بی‌کران خود را بر تمامی داد و ستدها و اقتصاد جهانی برقرار سازند. فاتف، در سال‌های اخیر، با توصیه نامه‌ای زیر نام «استانداردهای بین‌المللی در مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم و اشاعه‌گری» دامنه فعالیت‌ها و نظارت خود را برای مقابله با برخی «جرایم مالی» و «تأمین مالی تروریسم و فعالیت‌های اشاعه‌ای» فراتر کشانید. فاتف، با قرار گرفتن نام ایران و دولتش به سان کشور و دولت غیرهمکار منطقه پرخطر، با برقراری فشار مالی و نه تحریم، با اهرم بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری برخی بانک‌ها و شرکت‌های ایرانی را، زیر فشار قرار داد.

برخی از این بنگاه‌های مالی، همانند بانک ملت، بانک سپه، و دهها بانک و موسسات ارزی ایرانی، در دست سپاه و وزارت اطلاعات، با انتقال پول سیاه به بازار دلالی، ارز، سلاح، پرداخت به شبکه‌های تروریستی از حزب‌الله گرفته تا حماس و جهاد اسلامی، بازار سرمایه‌داران متشکل در فاتف را دچار اختلال می‌کردند. بانک‌ها و شبکه‌های پولشویی و صدها ده‌ی ارزی که به وسیله بابک زنجانی‌ها و رضا ضراب‌ها و دلانان ارز از جمله در

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً
برای این نشریه ارسال شده باشد را
چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با
ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان - نشریه
است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه
کردن مطالب رسیده آزاد است. این
امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده
می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می‌شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی سه
صفحه ۴۴ با سایز ۱۲ است.

باشد. جناح نظامی و اطلاعاتی، و باند خامنه ای بقای خود را در گسترش تروریسم، پولشویی و تقویت سپاه قدس و بدر و حزب الله و دیگر گروه های تروریستی با تکیه بر روسیه پوتینی و کره شمالی و چین می دانند، تا بزرگترین کارتل مالی و اقتصادی خاتم الانبیا و دیگر شبکه های مالی و مافیایی در انحصار خویش را به مالکیت داشته باشند. باند مافیای حکومتی، همانند دولتی در دولت، به شدت با توافق فاتف مخالفت می‌ورزد زیرا که بخش مهمی از دارایی های کهکشانی و مبادلات اقتصادی خود در ردیف بازار ارز، مواد مخدر، مشروبات الکلی، سیگار و دهها اسکله و منطقه آزاد بازرگانی و اقتصادی در سراسر ایران، فروش نفت و دلالی نفت و سلاح و دیگر کالاهای قاچاق از کشورهای همسایه و غیره به چنگ می‌آورد و از همین روی به شدت با فاتف مخالفت می‌ورزد. باند دولتی «تدبیر و امید» سرمایه، بقا خویش را در گردن سپاری به نظم و قوانین نئولیبرالیسم می‌داند تا هم سرمایه باندها در امان باشد و هم حکومت اسلامی اشان در امان و پناه خداوندان سرمایه. اما سخن نهایی را نیرویی خواهد زد که سرنوشت تولید و اقتصاد را در دست دارد. برون رفت از این چرخه ی شوم و فلاکت بار در گروه، انقلاب طبقه کارگر انقلابی و سازمانیافته ی برخوردار از حزب کمونیست خویش است.

جهان امروز

(۱) Financial Action Task Force on
Money Laundering - FATF

(۲) International Governmental
Organisation- IGO

(۳) «مجلس پیگیری کند FATF برجام ۲ است
(خبر ویژه)». kayhan.ir

(۴) TABNAK, سایت خبری تحلیلی تابناک | اخبار
ایران و. «معدوریت بانک سپه و ملت، برای تبادلات
ارزی با قرارگاه خاتم

(۵) http://donya-e-eqtasad.com/
SiteKhan/۱۰۷۳۶۳۸

(۶) «خبرگزاری تسنیم - قاسمی: از هر تفاهمی
برای رسیدن به راه حل سیاسی در سوریه استقبال
می‌کنیم/ FATF ربطی به برجام ندارد

(۷) «خبرگزاری تسنیم - قاسمی: از هر تفاهمی
برای رسیدن به راه حل سیاسی در سوریه استقبال
می‌کنیم/ FATF ربطی به برجام ندارد/

(۹) http://kayhan.ir/fa/news/۸۳۱۰۳

افکار عمومی هستند که من می‌گویم به
این شدت نیست و ادامه داد: «در مورد
FTAF نگرانی نداریم. این مقررات ربطی
به برجام ندارد و از سال‌ها قبل مطرح بوده است.»
یعنی که پولشویی و برآوردن هزینه های مالی،
تسلیماتی و مهمات گروه های تروریستی، تازگی
نداشته و از پیش معمول بوده و ربطی به جابجایی
دولت های «اصلاح طلب» و «اصولگرا» و موسوی،
رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و روحانی
نداشته است. سخنگوی وزارت خارجه حکومت
اسلامی می‌افزاید: «این مقررات علیه گروه‌های
تروریستی شناسنامه دار پلید و کودک کش مانند
داعش، القاعده، النصره و ... است. ما حزب الله را
افتخار لبنان و جهان اسلام می‌دانیم.» (۸) یعنی که
تروریستی دارای شناسنامه ای صادره از حکومت
اسلامی ایران است.

تیتیر کیهان حکومت چنین است: «مجلس و مقامات
امنیتی، اگر ماجرای FATF را پیگیری نکنند، شرم‌نده
ملت و شهدا خواهند شد.» کیهان در اعتراض به
باند دولت نوشت: «حجت عبدالملکی اقتصاددان
...نوشت: توصیه کردیم به بزرگواران بانک مرکزی
و وزارت اقتصاد که متن توافق FATF را لااقل
در اختیار متخصصان و کارشناسان قرار دهند ... در
یک برنامه زنده در صدا و سیما که حضور داشتم،
بزرگواری عنوان این توافق (یا تفاهم) را برجام
دوم گذاشت و کسی می‌گفت مسئله‌ای وجود
ندارد، زیرا ما هم با غرب برای مبارزه با تروریسم
هم‌داستان هستیم. همان زمان عرض کردم که مهم
تعریفی است که ما و آنها از تروریسم داریم و خدا
به خیر کند زمانی را که دوستان ما بخواهند به
تعریف غربی از تروریسم نزدیک شوند!!

...الان شنیده می‌شود که در متن تفاهم‌نامه، طرف
ایرانی تعهد کرده تا سال ۲۰۱۸ قانون مبارزه با
پولشویی و حمایت مالی از تروریسم را به نحوی
اصلاح کند که گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و
جریان‌های آزادی‌بخش از استثنائات حذف شوند
(یعنی در تعریف تروریسم قرار گیرند)!!! به اضافه
اینکه درخواست‌های غرب برای دسترسی به
تراکنش‌های مالی کشور اجابت خواهد شد. اگر
این باشد با قاطعیت عرض می‌کنم؛ تفاهم FATF
از برجام بدتر است. اگر مجلس و مقامات امنیتی
کشور پیگیری نکنند در آینده شرم‌نده ملت و شهدا
خواهند شد.» (۹)

این غوغاهای فزاینده، نشان دهنده آنست که
طرفهای معامله، «گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و
جریان‌های آزادی‌بخش (را) از استثنائات» دانسته
اند و این باند، اعتراض اش به آینده ای است که
اینها از استثنا بیرون آیند. همه‌ی این فریادها، در
تحلیل نهایی، به یک نقطه، سرانجام می‌یابد، سلطه
ی اقتصادی و سیاسی در دست چه باندی باید

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان

"ظرفیت تکمیل!"



سخنان بی‌پرده وزیر مهاجرت دانمارک در پاسخ به خبرنگاران مبنی به اینکه: "ظرفیت دانمارک تکمیل است"، سیمای کنونی و واقعی سیاست پناهنده پذیری غالب حکومت های سرمایه داری جهان را نشان می دهد. خانم "اینگر شویری" وزیر مهاجرت دانمارک اعلام داشت که: "دولت این کشور قرار داد خود با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد بصورت یک جانبه لغو و از این پس حتی یک نفر پناهنده سهمیه ای سازمان ملل را به کشور خود راه نخواهد داد.

پارلمان سوئد در ۲۱ ژوئن امسال سخت گیرانه ترین قوانین پناهندگی در اتحادیه اروپا را تصویب کرد و سیاست پناهنده پذیری خود را از "سخت‌مندانه ترین" به سخت گیرانه ترین سیاست اتحادیه اروپا تغییر داد. نخست وزیر سوئد و رهبر حزب سوسیال دمکرات که قبلا ادعا می کرد: "اروپای من دیوار نمی کشد"، دیواری با شدیدترین کنترل پلیسی بین سوئد با دانمارک کشید. طبق تحقیقاتی که چند ماه پیش در وزارت دادگستری هلند انجام شده، این کشور نسبت به سایر کشورهای اروپایی از قوانین سخت گیرانه تری برخوردار است. دولت استرالیا ترجیح می دهد پناهندگان را در کمپ های جزایری مانند مانوس (مشهور به گوانتاناموی استرالیا) و ... محبوس کند تا از تصمیم خود منصرف شوند و در اردوگاه های پناهجویی به گونه ای با آنها رفتار می کند که پناهنده خواهان بازگشت به جهنمی باشد که از آن فرار کرده است.

وضعیت پناهندگان در کشورهای همچون ایران، عراق، ترکیه و ... و بعضی از کشورهای اروپای شرقی که در واقع محل دوم پناهجویان برای رسیدن به مقصدی "امن" به شمار می آیند، بگونه ای است که پناهجویان خود را به آب و آتش می زنند که از آن خلاصی یابند. واژگونی قایق های پناهجویان در دریای مدیترانه به امری روزمره تبدیل شده است. سال گذشته بیش از ۳۷۰۰ نفر در جریان گذر از این مسیر پرخطر آبی جان خود را از دست دادند و هر روز تصاویر دردناکی از غرق شدن پناهجویان در دریا و خفه شدنشان در کامیون ها منتشر می شود.

در بعضی از این کشورها از جمله ایران برخوردی کاملا فاشیستی و غیر انسانی به پناهجویان افغانستانی می شود. بعنوان مثال

حضور پناهندگان افغانستانی در ۱۴ استان ایران "ممنوع" است. آرزوی کودکان افغانستانی در ایران یک شناسنامه است و تحصیل آنها در مدارس رسمی ایران ممنوع است. اخیرا نیروی انتظامی استان فارس گروهی از مهاجران افغانستانی را تحت عنوان "دستگیری اتباع بیگانه" در قفس آهنین به نمایش گذاشت.

این تصویر دردناک تنها گوشه و نمونه هایی اندک از سخت گیری های جهان سرمایه داری در قبال آوارگی و پناهجویی انسانهایی است که از جنگ و کشتار و فقر فرار کرده اند. این گوشه ای از زندگی سخت و دشوار ۶۰ میلیون پناهنده و آواره ای است که سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ به آن اشاره کرده است که در پی جنگ، فقر و بیکاری، استبداد رژیم های سرمایه داری و آزار و اذیت ها، مجبور به گریختن از زادگاه و خانواده های خود شده اند.

در پاسخ به این معضل جهان سرمایه داری میدیا جهانی تنها روی عوارض و معضلات پناهندگی که اکنون به یکی از چالش های بی سابقه در جهان وارونه امروزی تبدیل شده است فکوس کرده و به جای قبول مسئولیت در قبال این وضعیت دهشتناک، هر روز بیش از پیش با کنوانسیون ها و تعهداتی که زمانی بیشتر بر بستر تامین نیروی کار برای آنها معنا داشت پشت می کنند. آنها در این رابطه مسئولیتی نمی پذیرند و چشم و گوششان در مقابل مصائبی که بر آوارگان ناشی از جنگ های منطقه ای، نظام های استبدادی، فقر، بیکاری و... بسته شده است. اکنون در بین کشورهای "پناهنده پذیر" مسابقه و سبقت و سیاست "سفت کردن کمر بندها" برای گریز از عواقب وضعیت دردناکی که بورژوازی جهانی و حکومت هایشان برای میلیون ها انسان آفریده اند و هر روز شاهد سخت گیری های بیشتر و تصویب قوانین منع کننده بیشتری در میان کشورهای "پناهنده پذیر" هستیم.

در این شرایط است که هر روز بیشتر رشد راسیسم و نژادپرستی که بعد دیگر این وضعیت و نتیجه مناسبات دولت های سرمایه داری است را شاهد هستیم. وضعیتی که آنها خود "آتش بیار معرکه" اش بوده اند و نتیجه اش تحمیل فقر و گرسنگی و جنگ و ناامنی بوده که هر بیش از همیشه انسان ها را مجبور به کوچ اجباری کرده است. رشد راسیسم و نژاد پرستی در عین حال بهانه ای مناسب برای

این دولت ها و کشورهای سرمایه داری برای سخت گیری های بیشتر و رها کردن انسانها به حال دردناک خود بوده است.

سیاست پناهنده پذیری ادامه همان سیاست های ضد انسانی سرمایه داری است. آدمی در بازار سرمایه، کالایی بیش نیست. هر آنجا که این کالا به سود سرمایه باشد، از آن استفاده می شود و هر آنجا که به سبب بحران، سودافزا نباشد، شیئی مازاد و بی ارزش می شود. اگر دولت آلمان به پذیرش ۱ میلیون آواره سخن گفت، به نیروی کار رایگان و خاموشی می اندیشید که برای مصرف در کوره های سرمایه به آن نیاز داشت، مازاد این نیرو باید از بین برود. جنگ نیابتی سرمایه در خاورمیانه، آفریقا و آسیا و بخش هایی از اروپا، میلیون ها آواره و مهاجر آفریده است، این مهاجرت میلیونی، تولید ماشین جنگی سرمایه است، بنا به قانون مالتوز، بخش مازاد جمعیت را باید به دریا ریخت، به رگبار بست، و در گورهای دسته جمعی زیر خاک برد.

باید در مقابل این چهره کریه جهان سرمایه داری و نقش سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم و حکومت های بورژوائی و امپریالیستی در ایجاد فاجعه آوارگی را هر چه بیشتر رسوا و افشا کرد. لازم است دروغ ها و ریاکاری های سران کشورهای امپریالیستی را مبنی بر دفاع از "حقوق بشر" را برملا نمود. آنها مسبب برپائی جنگ های ویرانگر و فاجعه آوارگی، در جهان و خاورمیانه هستند. آنها هستند که به مسابقه تسلیحاتی دامن می زنند و در پناه این نوع سیاست ها، میلیارد ها دلار سلاح به حکومت های تحمیل شده به مردم منطقه، می فروشند.

باید با اتکا به افکار عمومی پیشرو و انسان دوست و نیروهای مبارز در کشورهای کانونی سرمایه سرمایه و نیز کشورهای همانند ترکیه که به باج گیری روی آورده است و جان صدها هزار آواره جنگی را در برابر شروط خود با کشورهای اروپایی به گروگان گرفته ناچار کرد تا حقوق آوارگان و پناهجویان را محترم بشمارند. لازم است مبارزه برای به رسمیت شناختن حق سکونت و تأمین زندگی انسانی برای هر فرد با حقوق جهان شمول از جمله برخورداری از حق سکونت در هر نقطه ای از جهان که مایل به آن باشد، گسترش یابد. این حداقل کاری است که وجدان آگاه بشریت می تواند در مقابل این فاجعه انسانی انجام دهد.



"روژ آوا" و آینده آن!

بخش دوم و پایانی

مقدمه

در بخش اول این مقاله دستاوردهای سیستم خود مدیریتی در کردستان سوریه (روژ آوا) بررسی گردید. در قسمت دوم و پایانی خطرات موجود و آینده محتمل این سیستم مورد اشاره قرار می گیرد.

کانتون ها، که جوهر ضد سرمایه داری دارند و مظهر دموکراسی مشارکتی و مردمی هستند، محصول خلاء قدرت دولت مرکزی و موقعیت جنگی در شرایط عمیق ترین بحران سرمایه داری جهانی می باشند. آنها تا هم اکنون دستاوردهای ارزنده ای داشته اند. این دستاوردها را باید به شیوه ای دلسوزانه مورد انتقاد قرار داد، نکات مثبتش را شناخت و با استفاده از تمام امکانات آنها را منتقل نمود. به این اعتبار لازم است دفاع از کانتون ها یک اولویت همه نیروها، سازمان ها و افراد کمونیست و آزادیخواه در سطح جهان، منطقه، ایران و تمام مناطق کردنشین باشد. دفاع از کانتون ها در عین حال به معنای حساس بودن به و شناخت خطراتی است که در حال و آینده این کانتون ها را، به لحاظ داخلی و خارجی، تهدید می کند. تلاش برای شناخت این خطرات و کوشش در جهت خنثی کردنشان یک امر حیاتی در شرایط کنونی است.

خطرات داخلی

۱ - بنیان سیستم خود مدیریتی (کانتونی) بر افکار آنارشستی مورای بوکچین گذاشته شده که توسط عبدالله اوجالان، رهبر (پ. ک. ک) بر شرایط کردستان منطبق گردیده است. طبق این افکار نه مالکیت خصوصی و مناسبات اقتصادی، بلکه دولت و سلسله مراتب عامل اصلی کلیه مصیبت های موجود بشری است. (۱) آنها دولت را محصول جامعه طبقاتی متکی به مالکیت خصوصی و یک پدیده تاریخی نمی دانند که طبقه کارگر بعد از براندازی سیستم سرمایه داری، تا رفع خطر کامل بازگشت سرمایه به نوع پرولتری آن نیاز دارد. به همین جهت گرداندگان کانتون ها و فرماندهان یگان های دفاع از خلق (ی. پ. گ) و یگان های دفاع از زنان (ی. پ. ژ) برای ایجاد یک دولت مستقل نمی کوشند. آنها هنوز خود را جزئی از سوریه ای می دانند که امیدوارند از طریق مبارزات موجود در روژ آوا و شمال سوریه دموکراتیک گشته و به شیوه ای اداره گردد

که در اواسط مارس سال گذشته در کنفرانس رمیلان به تصویب رسید. (۲)

محروم کردن مردم کردستان از حق استقلال موجب می شود کسی برای تحقق آن تلاش نکند و در این چارچوب منفعل باقی بماند. این امر، در صورت عدم تحقق سوریه دموکراتیک و استقرار دوباره دیکتاتوری، می تواند فاجعه ببار آورد.

۲ - بنیانگزاران و فعالان کانتون ها معمولاً تحلیل های خود را از بررسی وضع طبقات آغاز نمی کنند، بلکه "خلق" پایه تحلیل های آنهاست. در اسناد و اخبار مربوط به روژ آوا نامی از کارگر نیست. از روی گزارشات نمی شود فهمید نقش کارگران در حاکمیت خود مدیریتی چیست و تشکل های آنها کدامند. به جای طبقات عموماً بحث از زنان، مردان، مسیحیان، ترکمن ها و عرب ها و سایر اقلیت ها در میان می باشد.

سیستم خود مدیریتی بر این تصور بنیان گذاشته



۳ - بر طبق قرارداد اجتماعی مصوب در کانتون جزیره و منتشره در ژانویه ۲۰۱۴ هم مالکیت جمعی تحت امر کانتون ها مورد حمایت است و هم مالکیت خصوصی مجاز شمرده شده است. فعالان کانتون ها، همچون سوسیالیست های تخیلی، بر این اعتقادند با تقویت مالکیت اجتماعی و نمایان شدن فواید و مزایای آنها سرمایه داران بخش خصوصی به میل خود از استثمار کارگران و سوداندوزی دست خواهند کشید. طبق خبر ها و اطلاعات رسیده کانتون ها فقط زمین های تعریب شده و داده شده به مقامات دولتی و فراری را مصادره کرده و بعضاً در میان دهقانان توزیع کرده اند. اگر وضع به نفع سیستم سرمایه داری پیش رود این زمین های تکه تکه شده و کوچک در آینده بوسیله صاحبان سرمایه بلعیده خواهند شد.

تحلیل علمی از سرمایه و تناقضات موجود در جامعه سرمایه داری نشان داده که رویای "نوشیدن آب توسط میش و گرگ از یک چشمه" متحقق نخواهد شد. تضاد بین نیروی کار و سرمایه آشتی ناپذیر است و صاحبان سرمایه در هر لباسی که باشند در شرایط مناسب خواهند کوشید با استفاده از دولتشان به بقای سیستم استثمارگری کمک کنند. همانطور که گفته شد استثمارگران در روژ آوا تحت شرایط مشخص کنونی به این حاکمیت رضایت داده اند. آنها در شرایط عادی شدن اوضاع، دولت یکدست و مستبد خود را خواهند ساخت. ماشین دولتی آنها صرفاً توسط کارگران متحدی در هم شکسته خواهد شد که مناسبات تولیدی کنونی وظیفه و مسئولیت تاریخی رهایی بشریت را به عهده آنها گذاشته است.

۴ - یکی از پایه های حاکمیت در روژ آوا فمینیسم است که از اوجالان اخذ شده است. فمینیسم اوجالان به شدت ضد مرد می باشد، اما فمینیسم جاری در روژ آوا در بستر همکاری لازم بین زن و مرد در کار، زندگی و جنگ رقیق گردیده است. این فمینیسم تاکنون دستاوردهای ارزنده ای داشته؛ اما همین مکتب موجب بدآموزی هایی شده که در آینده بسیار زیانبار خواهد بود. اساسی ترین

آنها دیپلماسی خود را سازمان داده است. به خاطر کوتاه کردن کلام و وجود اطلاعات فراوان راجع به خطرات خارجی من این بحث را به همین جا خاتمه می‌دهم. اما تاکید می‌کنم که خطرات خارجی می‌تواند سهمگین باشد.

آینده محتمل

سیستم حاکمیت مردمی در روزآوا یکی از نشانه‌های این واقعیت است که انسان امروزی نیازمند عبور از نظامی است که دارد به طرف بن بست و مرگ می‌رود و اگر زودتر راهش سد نشود پروسه نابودی بشر را تکمیل خواهد کرد. مشابه این سیستم، جنبش زاپاتیست هاست که در اول ژانویه ۱۹۹۴، روز رسمیت پیدا کردن نفتا بین آمریکا، مکزیک و کانادا، و مستقیماً علیه نئولیبرالیسم در چیپاس مکزیک شروع شد. زاپاتیسم در یک منطقه دهقانی با اتکا به قوم مایا شروع شد. در آنجا یک عده چپ رهبری را به دست گرفتند و بدون اینکه گرفتار جنگ باشند شخصا حمله را شروع کردند. اما در روزآوا جنگ شد و مبارزه به شکل دفاعی شروع گردید. در چیپاس حاکمیت زاپاتیستی امکان تحولی را نیافته که در روزآوا دیده می‌شود. اما هر دو حاکمیت‌های دوران گذار هستند. اینها بدیلی برای سرمایه داری هستند که خود باید تحول بیابند و سوسیالیستی شوند.

آیا تحول سوسیالیستی در کردستان، که کارگزارش عمدتاً مهاجر بوده و یا در بخش کشاورزی کار می‌کنند، میسر است؟ طبعاً دادن پاسخ کنکرت به این پرسش پیچیده نیاز به مطالعات بیشتر و عمیق تری دارد. لیکن دو فاکتور عمده به نفع امکان پذیری تحول مذکور سوسیالیستی عمل می‌کند که لازم است به آنها اشاره شود.

فاکتور نخست وضعیتی است که سرمایه در محل و در دنیا به آن دچار است. در کردستان، که تسلط سرمایه داری و نهادهاش بر آن ضعیف است، و این امکان در آن فراهم آمد تا یک حکومت مردمی، ضد سرمایه داری و چپ برای بیش از ۴ سال در آن کار کند، یک تحول سوسیالیستی ممکن است. از زاویه دیگری نیز می‌شود این امر را شکافت. در عصری که کل سیستم سرمایه داری روز به روز بیشتر در مرداب بحرانی فرو می‌رود که امکان خلاصی از آن، به لحاظ ساختاری، وجود ندارد البته تحقق این امر زمینه عینی نیرومند دارد. فاکتور دوم امکان تحولات بزرگ و معطوف به چپ در ایران و ترکیه است که می‌تواند کل سیستم خود مدیریتی در روزآوا را نجات دهد.

در افزوده

(۱) قابل یادآوری است که در افکار



بدآموزی این دستگاه فکری اینست که گویا در دنیای سرمایه داری "زنان" نیروی اصلی رهایی هستند و نه طبقه کارگر. اوجالان حتی رهایی خاورمیانه از استبداد را به عهده زنان کرد نهاده است و در ادبیات کانتون‌ها این خرافه به کرات تکرار شده و می‌شود. خیزش روزآوا نیز به کرات و به نادرست "انقلاب زنانه" خوانده می‌شود.

استراتژیک می‌دانند. این خط در حال حاضر غالب است. اما گرایش دیگری نیز هست که آمریکا را "مبشر دموکراسی در دنیا" تلقی کرده و بر روی کمک‌های آن حساب دراز مدت باز کرده است. تقویت شدن این خط در آینده برای سیستم خود مدیریتی خطرناک خواهد بود. سرمایه داران آمریکایی و نمایندگی دولتی آن مترصد هستند کانتون‌ها را با توجه به ضعف نهادینه در آن از درون منحن و بوروکراتیک کنند.

۸ - حزب دموکرات کردستان عراق (پارتی) دشمنی عمیقی، هم به لحاظ طبقاتی و هم به لحاظ سیاسی، با سیستم کانتونی دارد. این حزب یک نیروی مسلح چند هزار نفره از کردهای پناهجو و مهاجر کرد سوری رازیر چتر (شورای ملی کرد/ حزب دموکراتیک کردستان سوریه) سازمان داده به نام انکس - ENKS - که در بعضی جبهه‌ها علیه (ی. پ. گ) جنگیده. این نیرو پشتیبانی داخلی قابل اعتنایی ندارد، اما دولت‌های منطقه آنها را حمایت می‌کنند و در آینده می‌تواند خطر آفرین باشد.

خطرات خارجی

این سیستم بر بستری از دشمنی کور و فعال از طرف نیروهای ارتجاع اسلامی نظیر فتح الشام (النصره سابق) و داعش، دولت ترکیه، حکومت منطقه ای کردستان و پادشاهی عربستان استقرار یافته است. حکومت بعث و جمهوری اسلامی اصل را بر تحمل موقت این نظام قرار داده اند تا به هنگام مقتضی آنها از میان بردارند. دول آمریکا و روسیه صلاح دیده اند مناسباتی تاکتیکی با نیروی مسلح کانتون‌ها، یعنی "یگان‌های دفاع از خلق (ی. پ. گ)" برقرار کنند تا با دشمن مشترک بجنگند. آنها نیز حداقل خواهان تهی شدن کانتون‌ها از درون و تبدیل آن به حکومتی بوروکراتیک و طرفدار نئولیبرالیسم هستند تا واگذاری خاک زرخیز روزآوا و نفت رمیلان (۲) به صاحبان مجتمع‌های غربی، روسی یا چینی را تسهیل نماید. خط اصلی حاکم بر کانتون‌ها و (ی. پ. گ) نیز با شناخت از اهداف دولت‌ها، با توجه به منافع "خلق" روزآوا و با اتکا به نیروی متشکل

۵ - حزب اتحاد دموکراتیک (پ. ی. د)، سازمانده اصلی کانتون‌ها نیرومندترین حزب سیاسی در روزآوا است. مسئولین اصلی این حزب، به دلیل عدم رسمیت حاکمیت کانتون‌ها در میان دولت‌ها، عملاً منافع مردم روزآوا در خارج را نمایندگی کرده و حتی داد و ستد محدود نفت، که از طریق کردستان عراق انجام گرفته، از کانال این حزب پیش رفته است. این خصوصیت زمینه عینی برای جانشین شدن حزب در امر حاکمیت به جای کانتون‌ها را فراهم کرده است. بر این مبنا دشمنان سیستم کانتونی نظیر دولت ترکیه و حکومت منطقه ای کردستان عراق اتهامات زیادی دال بر حاکمیت دیکتاتورمابانه (پ. ی. د) در روزآوا را منتشر کرده اند. البته گزارشات حقوق بشری تا کنون اتهامات این نیروها در خطوط عمده آنها را تایید نکرده اند. به هر حال باید برای جلوگیری "حزب سالاری" به ریافت‌های تمهیدات جدی اندیشیده شود.

۶ - در آثار اوجالان از ضدیت با سرمایه داری، تا ستایش بیدریغ و غیر تاریخی از نقش سازنده سرمایه در جهان، از ضدیت با ناسیونالیسم تا خاک پرستی، از ضدیت با اسلام تا تایید آن، از ستایش غیر تاریخی از زنان تا به اسارت کشاندن آنها در دامگه پدرسالاری، از برخورد ماتریالیستی تا ذهنی ترین برخورد به مسایل را می‌توان یافت. در حال حاضر هر دسته و گروهی با هر اندیشه، برنامه و سبک کاری در روزآوا این امکان را یافته تا در زیر چتر این افکار متناقض جایی برای خود بیابد و وحدت خویش با بقیه را حفظ کند. با تکامل شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناگزیر در کردستان این افکار متناقض زیان‌های عمده شده و به صورت مانع درخواهند آمد.

۷ - دولت آمریکا به لحاظ آموزشی، پوشش هوایی و به اشکال دیگر (ی. پ. گ) را کمک می‌کند. به این امر از دو زاویه برخورد می‌شود. عده ای از فعالین کانتون‌ها و فرماندهان نظامی ائتلاف با آمریکا را تاکتیکی و اتکا به مردم را

➔ آمارشیست‌ها و از جمله او جالان حملات زیادی به سیستم سرمایه داری می‌شود. او البته همچون بوکچین "سلطه و سلسله مراتب" را علت العلل کلیه مصائب بشری میدانند، اما سرمایه داری را هم به آنها اضافه میکند. به هرحال عدم شناخت درست از ریشه اصلی مصائب، که مالکیت خصوصی بورژوازی است، نتایج زیانباری در بر دارد که بعد از عادی شدن شرایط در سوریه خود را بهتر نمایان خواهد ساخت.

(۲) متن کامل بیانیه پایانی نشست رمیلان: برگردان از عربی: NNSROJ
هیات هماهنگی خودگردانی های دموکراتیک کانتون های جزیره، کوبانی و عفرین به منظور یافتن راه حلی برای برون رفت از بحران سوریه و توافق برای [ایجاد] سیستمی برای مدیریت روژآوا و شمال سوریه، از اقشار مختلف، نیروهای سیاسی، احزاب و نهادهای مدنی در این مناطق و مناطقی که از اخیرا آزاد شده اند (شهبها) دعوت به عمل آورده بود تا در جلسه ای گردهم آیند. در راستای این فراخوان ما به عنوان نماینده این مناطق در روزهای ۱۶ و ۱۷ مارس ۲۰۱۶ [در شهر رمیلان] گردهم آمدیم. ما در این نشست [دو روزه] یاد و خاطره شهدای تمام خلق ها که با خون خود حماسه هایی قهرمانانه را آفریدند و خلق را به این مرحله رساندند گرامی داشتیم. در این گردهمایی تصمیم های زیر را اتخاذ گردید:

۱ - سیستم "فدرالیسم دموکراتیک"، با اساس گرفتن مشارکت تمام اقشار و گروه های مختلف جامعه، سوریه آینده را برای همه سوری ها تضمین می کند.

۲- فعالیت و تلاش برای بنیان نهادن سیستم "فدرالیسم دموکراتیک روژآوا - شمال سوریه"
۳- انتخاب ریاست مشترک مجلس موسسان و کمیته سازماندهی متشکل از ۳۱ عضو تا برگزاری [اولین] انتخابات

۴- کمیته سازماندهی باید ظرف مدت شش

ماه بستر های مناسب برای تدوین یک میثاق اجتماعی و ایجاد ساختارهای سیاسی و حقوقی را آماده کند.

۵- تمام اسناد و قوانین تصویب شده در مجلس موسسان برای ایجاد یک سیستم دموکراتیک اجتماعی باید میثاق های تصویب شده توسط سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر و جوامع را اساس بگیرد. مشارکت کنندگان در این کنفرانس نیز بر پیوند عمیق سیستم ایجاد شده با جامعه سوریه تاکید کرده و خود را بخشی از آن می دانند. همچنین برادری خلق ها و صلح را نیز اساس می گیرند.

۶- آزادی زن جزئی لاینفک و اساسی از سیستم فدرالیسم دموکراتیک است. زنان دارای حق برابر برای حضور و همچنین مشارکتی پایاپای در اتخاذ تصمیم گیری ها در تمام حوزه های سیاسی و اجتماعی هستند.

۷- تمام جوامع موجود در سیستم "فدرالیسم دموکراتیک روژآوا - شمال سوریه" می توانند روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را با دیگر فرهنگ ها و جوامع موجود در منطقه و جهان توسعه دهند. این روابط و پیمان ها نباید با اهداف و منافع سیستم فدرالیسم دموکراتیک منافات داشته باشد.

۸- هدف سیستم فدرالیسم دموکراتیک روژآوا - شمال سوریه ایجاد اتحادی دموکراتیک در مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان تمام جوامعی است که در خاورمیانه زندگی می کنند، اتحادی که به واسطه آن از مرزهای دولت - ملت عبور کرده و زیستی را در سایه صلح، امنیت و برادری را بنا نهند.

۹- شهروندان مناطق آزاد شده ای که تحت حاکمیت گروه های تروریستی بودند از این حق برخوردارند تا به خواست خود به سیستم فدرال دموکراتیک بپیوندند.

۱۰- این سیستم تمامیت ارضی سوریه را تضمین می کند. خلق، جوامع و اقشار مختلف در روژآوا و سوریه!

ما در مرحله ای تاریخی و شرایطی حساس قرار گرفته ایم، سوریه امروز به واسطه میلیون ها آواره، هزاران قربانی [جنگ] و تخریب گسترده [شهرها] و زیرساخت ها، فاجعه بارتترین روزهایش را سپری می کند. در مقابل این [تراژدی] در سال های اخیر در روژآوا و به واسطه خون شهدا تجربه ای مترقی بنیان گذاشته شده و از آن حفاظت به عمل آمد. و این نیز فرصتی بود برای ما که یک سیستم فدرال دموکراتیک را در روژآوا و سوریه بنیان نهیم. ما بر این باور هستیم که این سیستم رهیافتی خواهد بود برای حل بحران سوریه. بر اساس تصمیم های تاریخی گرفته شده [در این کنفرانس]، ما از زنانی که نماینده زندگی آزاد هستند، جوانان، تشکل ها، کارگران و خلق ها و تمام اقشار جامعه دعوت به عمل می آوریم تا در بنیان نهادن سیستم فدرالیسم دموکراتیک مشارکت کنند. ما همچنین از تمام نیروهای دموکرات و انسان دوست می خواهیم که از ما حمایت کنند. آری به اتحاد و همزیستی برادرانه خلق ها مجلس موسسان اتحاد فدرال دموکراتیک روژآوا - شمال سوریه

مجلس موسسان اتحاد فدرال دموکراتیک

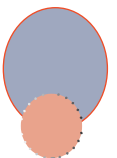
روژآوا - شمال سوریه



اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه له! مردم آزاده و مبارز! ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

کمک مالی
به
حزب کمونیست ایران
و
کومه له



لایحه‌ی "اصلاح قانون کار"

فرشید شکری

تعرضی سازماندهی شده به سطح معیشت، و زندگی طبقه‌ی کارگر

واقعیت اینست، برداشتن قوانین دست و پا گیری که به سبب وضعیت ویژه‌ی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی آن برهه از تاریخ کشور (۱۳۶۹) در قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری جمهوری اسلامی درج گردیدند و بیست و شش سال است موجب ناخرسندی و نارضایتی سرمایه داران و کارفرمایان گشته اند، سیاست عمومی تمامی جناح های رژیم بورژوا - اسلامی ایران بوده و خواهد بود. با آنکه هر یک از دولت های قبلی و فعلی تمامی استطاعت و وسع اشان را برای هرچه ضد کارگری تر کردن قانون کار بکار گمارده اند، و با آنکه این دولت ها با به میان کشیدن طرح ها و لوایحی اینچینی، مواد، و یا بندها و تبصره هایی را بسود طبقه‌ی سرمایه دار و بضرر طبقه‌ی کارگر به قانون کار افزوده، و یا حذف کرده اند؛ اما سرمایه داران هنوز راضی و شادمان نیستند و خواهان برچیده شدن کلیه‌ی موانع و محدودیت ها بر سر راه کسب ارزش اضافه و فوق سود، هستند. از اینرو، انتظاری غیر از استمرار یورش های سابق و کنونی به کار و معاش طبقه‌ی کارگر، و سلاخی کردن کارگران در آستان مقدس سرمایه، نمی‌رود. لایحه‌ی "اصلاح قانون کار" وزارت کار رژیم به ریاست "علی ربیعی" که در صورت تصویب، بورژوازی حاکم و رژیم اش را از شر تنگناهای این قانون رها می‌سازد، و بدین سان امکانات و تسهیلاتی را برای کارفرمایان و صاحبان سرمایه تأمین و تضمین میکند، استثمار و به بردگی کشاندن بیش از پیش کارگران ایران را بدنبال دارد.

باری، دست بردن طبقه‌ی بورژوا و دولت این طبقه به سفره‌ی بی رونق طبقه‌ی کارگر ایران در قالب طرح ها و لوایح گوناگونی همچون طرح "ارتقای امنیت شغلی کارگران و سرمایه گذاری کار آفرینان"، لایحه‌ی "رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور"، و لایحه‌ی "اصلاح قانون کار" راهکاری برای جذب سرمایه های خارجی به امید برون رفت سرمایه داری کشور از بحران اقتصادی جاری است. تعیین دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر، به گروگان گرفته شدن این دستمزدهای نازل برای ماههای متوالی، اخراج و بیکار سازیهای دسته جمعی، بستن و تعطیل کردن کارگاهها و کارخانه ها، هجوم

تصویب کرد. بدین ترتیب بند "ز" (توافق کارگر و کارفرما)، و بند "ح" (کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و لزوم تغییرات گسترده‌ی فن آوری) به بندهای شش گانه‌ی ماده‌ی بیست و یکم قانون کار یعنی شرایط خاتمه‌ی قرارداد، اضافه شد. افزودن این بندها به بند بیست و یکم قانون کار ضد کارگری رژیم سرمایه داری - اسلامی ایران، راه را برای پایان دادن به قراردادهای کار و اخراج فله‌ای کارگران هموار نمود. در همان سال ها اخراج و بیکارسازی های وسیعی به بهانه‌ی رکود تولید، و گسترش فن آوری، صورت پذیرفت تا نوبت به جناح "اعتدالگرای" رژیم رسید.

در این مقطع همچنین دولت روحانی در ادامه‌ی برنامه ها و نقشه عمل های ضد کارگری حاکمیت، و جهت به نتیجه رساندن تقلاهای هر یک از دولت های ماقبل خود، لایحه‌ی "اصلاح قانون کار" را به مجلس فرستاده است. این لایحه‌ی "اصلاح قانون کار" حاوی هشتاد و شش مورد استحاله یا تغییر میباشد. تغییرات مدنظر در این لایحه مواد ۷، ۱۰، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۴۱ و ۱۶۵ را دربر میگیرد.

در شرایطی لایحه‌ی "اصلاح قانون کار" به منظور خشنودی سرمایه داران و کارفرمایان، و پایان دادن به آه و فغان مداوم و همیشگی آنان، به مجلس رفته که در طول سال های اخیر همپای سرکوب و حشیشانه‌ی برآمدهای اعتراضی کارگران، و احضار و محاکمه و به زندان افکندن رهبران و فعالین رادیکال و ریشه بین جنبش کارگری، منصوبین و مسئولین اجرای برنامه ها و سیاست های "بانک جهانی و صندوق بین المللی پول" حملات همه جانبه‌ای را به سطح معیشت و زندگی طبقه‌ی کارگر سازمان داده اند. بنا به تحقیقات بعمل آمده، میزان خصوصی سازی ها تنها در شش ماهه‌ی نخست ریاست جمهوری حسن روحانی به اندازه‌ی همه‌ی دوران زمامداری احمدی نژاد بوده است. قراردادهای موقت و سفید امضاء رونق بیشتری یافته، و برغم اعتراضات و اعتصابات مهم کارگران مراکز مختلف کار و زحمت حول برچیده شدن شرکت های پیمانکاری، هنوز این کمپانی ها در بسیاری از نقاط کشور منجمله مناطق آزاد تجاری-صنعتی، و ویژه‌ی اقتصادی مشغول فعالیت اند.

طی سی و هشت سال گذشته رفتار رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با کارگران همچون دوران برده داری بوده، و تا جایی که برای این رژیم امکان داشته، خون کارگران را در شیشه کرده است. همگان به یاد دارند، جمهوری اسلامی بدنبال کشتار و قلع و قمع کارگران پیشرو و کمونیست ها، برآن شد تا قانون کاری برگرفته از شریعت اسلام را برای طبقه‌ی کارگر کشور تدوین و تنظیم کند، ولیکن با مخالفت و مبارزه‌ی وسیع کمونیست ها و توده های کارگر مواجه گردید و عاقبت الامر مجبور شد در سال ۱۳۶۹ خورشیدی قانون کار فعلی که نه انتظار طبقه‌ی کارگر را برآورده می کرد، و نه به مذاق بورژوازی و رژیم اش خوش می آمد، به توسط مجلس تشخیص مصلحت نظام، تصویب کند.

از آن هنگام تا به امروز کارگزاران جمهوری اسلامی خواسته اند تغییراتی در این قانون کار ارتجاعی از جمله سهولت در فسخ قراردادهای کار و اخراج کارگران، لحاظ کنند. در دوره‌ی رفسنجانی بنا به خواست سرمایه داران و کارفرمایان، این هدف همراه با اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی (خصوصی سازی، حذف خدمات اجتماعی، ...)، رواج قراردادهای موقت، بیکارسازی و اخراج های بدون وقفه‌ی کارگران، و غیره، دنبال شد. در دولت خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی که علاوه بر پیگیری همان سیاست اقتصادی، حذف کارگاه های زیر پنج نفر، و سپس زیر ده نفر از شمول قانون کار هم به اجراء درآمد، طرح اصلاح قانون کار روی میز قرار گرفت. در زمان احمدی نژاد نیز سوای از میان برداشتن سوبسیدها، و پیشبرد سریع تر واگذاری مؤسسات و شرکت های دولتی به بخش خصوصی طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، پیش نویس اصلاح قانون کار در سال ۱۳۸۵ خورشیدی به مجلس رژیم روانه گردید. با این اوصاف بدلیل بلند شدن صدای اعتراض کارگران، مجلس از تصویب آن خودداری کرد.

پس از آن، دولت احمدی نژاد به ترفند جدیدی متوسل شد. اینبار وزیر کار جمهوری اسلامی، جهرمی، با طرح "رفع موانع تولید و سرمایه گذاری" به میدان آمد و به مصاف کارگران رفت که نهایتا مجلس تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۷ شمسی طرح یاد شده را

شیوا سبحانی

جامعه "خانواده محور" اسلامی!

برای رهایی، امری است که از نظر بورژوازی امپریالیستی به رسمیت شناخته شده و اهمیت ویژه‌ی خودش را دارد. اهمیتی که علی‌العموم در چپ‌ها به حاشیه رانده می‌شود.

فشارهای اجتماعی و تضادهای درونی سرمایه‌داری اسلامی و تحت فشار گرفتن آن از طرف کشورهای متروپل غربی و آمریکا باعث شده است که جریان موسوم به اصلاح طلب در سطح هیئت حاکمه، از ادبیات و رویکرد به اصطلاح دیگرگونه‌ای به زنان و مسئله‌ی آن روبرو شوند. اما هماهنگی که اشاره شد این در تناسب با آنتاگونیسم ساختاری است که در جریان است. با شکست قیام ۵۷ و سرکوب زنان، استفاده از جنگ، و با ثبات شدن سرمایه‌داری اسلامی تا زمان رفسنجانی حرفی از زنان از زبان طبقه‌ی حاکم تبارز پیدا نمی‌کرد، در زمان رفسنجانی، رفتارهای اسلامی نا متعارف فائزه هاشمی رفسنجانی و پوشیدن روسری رنگی زیر چادر، جوابی به بازار کار آمدن و تمایل فزاینده زنان به تحصیل دانشگاهی و قبول بیشتر مسئولیت‌های اجتماعی بود. با رشد مناسبات روابط کالایی، در بازار، بانک‌ها، بورس، رشد صنعت و به بازار کشیده شدن زنان و گسترش و افزایش شهرهای بزرگی مثل تهران، و رواج سبک زندگی‌هایی که نام ازدواج‌های سفید به خود گرفته است، جناح اصلاح طلب حکومتی را وادار کرد که با استفاده از فیمینست‌های اسلامی مانند نماینده‌های وقت و بی‌وقت مجلس ایران و در شکل مضحک‌تر اسلامی آن شیرین عبادی، و لیبرالی مانند مهر انگیز کار، نوشین احمدی خراسانی و تبارزاتی مانند کمبین یک میلیون امضا جوابی به حضور تضادآمیز زنان در سطح اجتماع باشند. اتفاقات ۸۸ در ایران زنگ خطری و آئینه‌ی تمام‌نمای مطالبه‌ی نصفی از جمعیت ایران و فوران تمامی آن سرکوب‌ها، تحقیرها، ناامیدی‌ها، به حاشیه راندن‌ها و به بند کشیدن‌ها بود.

از آن طرف روابط خارجی ایران و مسئله‌ی هسته‌ای رنگ و بوی دیگری به خود گرفت. هیئت حاکمه‌ی متضاد، برگه‌های مختلفی را برای بازی رو می‌کنند. و برای به بازی گرفتن این برگه‌ها باید خواست‌های خود را فرموله کنند و آنها را به خورد مردم بدهند. اما این مسائل امر آسانی نیست. از همین رو در رابطه با مسئله‌ی هسته‌ای اوج ورشکستگی ایدئولوژی سیستمی را به نمایش می‌گذارد که



سودای ولایت دنیای عرب را در سر

اخیرا طرح ۱۶ ماده‌ای خامنه‌ای علیه زنان باردیگر توجه‌ها را به خود جلب کرده است و فرمان ۱۶ ماده‌ای را با عنوان "سیاست‌های کلی خانواده" به دستگاه‌های حکومتی ابلاغ کرده که در آن بر ترویج فرزندآوری، نقش مادری و خانه‌داری زنان، ازدواج افراد مجرد و ازدواج مجدد زنان سرپرست خانواده تاکید شده است. محور اصلی این سیاست‌ها که در سایت رسمی آیت‌الله علی خامنه‌ای منتشر شده، ایجاد جامعه "خانواده محور" بر پایه الگوهای اسلامی و جلوگیری از فروپاشی خانواده‌ها است. دفتر رهبر ایران می‌گوید این سیاست‌ها "پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده است." این دستورالعمل به روسای دولت، قوه قضاییه و مجلس و همین‌طور مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ و در آن گفته شده که خانواده محور قوانین و مقررات قرار بگیرد. ماهیت زن ستیزانه حکومت سرمایه‌داری اسلامی امری نیست که بتوان انکارش کرد و یا از ابعاد گسترده آن کاست. اظهاراتی از این دست، فقط بیانگر کینه‌ی شخصی یا تنگ‌نظری جماعتی از افراد مذهبی در رابطه با زنان نیست، بلکه آن روی سکه‌ی زن ستیزی، ایدئولوژی سرمایه‌داری امپریالیستی و همچنین بیانگر ماهیت جدایی‌ناپذیر مسئله‌ی زن با سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی است. مسئله‌ای که نشان از تضاد فزاینده رابطه‌ی کالایی سیستمی است که به موازات عمق و گستردگی تضادهای تاریخی درون خود جواب روبنایی خود را می‌طلبد. به شکلی که به امری برای کشمکش جناح‌های طبقه‌ی حاکم سرمایه‌داری اسلامی ایران بدل می‌شود، اما در سطحی مشخص. سطح مشخص به این معنا که مسئله‌ی زنان بخشی ساختاری از بورژوازی است چه اسلامی باشد، چه لیبرال و چه ناسیونالیستی. تاکید مشخص در رابطه با فرزندآوری و حفظ خانواده، تاکید بر حفظ کانونی‌ترین و مهمترین مکانی که در آن ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم تولید و بازتولید می‌شود، نیروی کار جدید پایه عرصه‌ی وجود می‌گذارد، بار اعظم بازسازی نیروی انسانی را تامین می‌کند. تقدیس خانواده و نقش زنان در آن، تلاش برای تقدیس و حفظ نظام مالکیت خصوصی است.

با توجه به آنچه در طبقه‌ی حاکمه در ایران می‌گذرد مسئله‌ی زنان در رابطه با مسائل جهانی، بیشترین تاثیرات را می‌پذیرد. مسئله‌ی حیاتی این است که، زنان و امورات مربوط به آنها

به دستاوردهای مبارزاتی کارگران و حذف یکی بعد از دیگری حقوق و مزایای کارگری، و در یک کلام، تحمیل بی‌حقوقی، و فقر و فاقه‌ی هرچه بیشتر به کارگران و توده‌های مردم تحت ستم، در خدمت هدف فوق‌اند.

اگر از سویی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با ارزان‌نگهداشتن نیروی کار، رایج کردن قراردادهای موقت، به بند کشیدن چالشگران کارگری، و قص‌علیهذا در پی جذابیت بخشیدن به سرمایه‌گذاری در ایران میباشد که البته تابحال با ناکامی مواجه شده زیرا سرمایه‌داری عمومی، مخصوصا سرمایه‌های خارجی یا کمپانی‌ها و کنسرن‌های بین‌المللی به علت نبود امنیت و ضمانت‌های قانونی لازم سرمایه‌های خود را به خطر نمی‌اندازند، از سوی دیگر اختلاس‌های میلیاردی، رانت خواری، و چپاول و غارت ثروت‌های عمومی به وسیله‌ی نهادهای وابسته به بیت رهبری، سپاه پاسداران، دیگر ارگانها و سازمانهای دولتی و شبه دولتی، و آقازاده‌ها این سرزمین را بسمت آشفستگی و نابسامانی مضاعف میبرد.

مسئله، بدون سازماندهی انقلاب کارگری و انهدام نظام سرمایه‌داری، و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی، خلاصی از شرایط نکبت‌بار کنونی محال است، با این حال، نبرد در راستای دستیابی به حقوق انسانی امان، و آسایش و رفاه در چارچوب نظام سرمایه‌داری حیاتی است. کارگران کمونیست هیچگاه از راه اندازی و شرکت در مبارزه برای تحقق یکچنین اهدافی کوتاهی نخواهند کرد. از این گذشته آنها آموخته‌اند که، ارتقاء آگاهی طبقاتی، متشکل شدن، و تحول در توازن قوای طبقاتی، در بطن این مبارزات امکان پذیرند. نتیجتا، مبارزه با این وضعیت، و پیکار علیه لایحه‌ی اصلاح قانون کار را میباید از همین امروز درپیش گرفت. باید نه فقط برای آگاهی توده‌های کارگر جامعه از مفاد قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی تلاش کرد، بلکه با به میدان آمدن و به چالش کشیدن طرح وزارت کار، تعرض بورژوازی و رژیم‌اش را به شکست کشانید. همانگونه در دوره‌ی احمدی‌نژاد مجلس رژیم جرئت تصویب این لایحه را بخود نداد و آنرا مسکوت گذاشت، دوباره می‌توان کارگزاران و قانونگذاران حکومت سرمایه‌داری - اسلامی ایران را از اجرای نقشه‌ی شوم‌شان منصرف کرد.



عباس منصوران

«ارتش آزادیبخش شیعی» یا صدور ضد اخلاق و گسترش جبهه اسلامی

الله نشان بازگردانده می شوند تا در قم و مشهد، زیر پای ولایت فقیه، برای همیشه به خاک سپرده شوند. اعتراف های این مزدور، زمانی برای نخستین بار صورت می گیرد که گزارش های مستندی از برخی گریخته گان، یا اسیران و یا از سوی خبرنگاران جهانی مبنی بر شرکت هزاران جوان بیکار افغانستانی و پاکستانی و عراقی در جنگ سوریه به نفع بشار اسد در برابر دریافت پول و اجازه اقامت در ایران، بازتاب جهانی یافته است. این فرمانده جنایتکار بانزشته، اکنون به فرماندهی جوانان نگون بختی گمارده شده است تا از سوی حکومت اسلامی بگوید: «نگاه بدی که در این چند ساله به برادران و خانواده های افغان داشته ایم، باعث شده که نتوانیم از این پتانسیل بسیار قدرتمندی که در مملکت مان داشتیم، به خوبی استفاده کنیم» و اکنون به خوبی در سوریه در جنگ علیه مردم به پاخاسته سوریه و کردستان به خوبی استفاده می کنند و همه روزه جنازه هاست که به قم و مشهد فرستاده می شوند. جنازه های این قربانیان حتا به خانواده های چشم انتظار بازگشت عزیزان و اقامت و پول و اجازه به مدرسه رفتن کودکانشان تحویل داده نمی شود.

روزنامه وال استریت ژورنال در آخرین شماره خود مدتها پیش در ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳ گزارش داده بود که ایران «هزاران پناهنده افغانستانی» را در برابر دریافت پول، برای مقابله با مخالفان، به سوریه می فرستد. (۲)

دامنه ای این ارتش شیعی به سوریه، بحرین، یمن، عراق، افغانستان، پاکستان، ایران، فلسطین، ترکیه، آذربایجان، و بسیاری از کشورهای بلوک «شوروی» پیشین، محدود نمی شود، این نعل شیعی-سیاسی برخی کشورهای آفریقایی در شمار نیجریه به

سریاسدار محمدعلی فلکی، از فرماندهان سپاه پاسداران رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران در سوریه، فرمانده پیشین یگان تیپ ادوات لشکر ده «سیدالشهدا» در جنگ ۸ ساله ی ایران و عراق، فرمانده گسیل جوانان افغانستان، عراق و پاکستان به تنور جنگ ارتجاعی حکومت سوریه در سرکوب مردم این سرزمین، برای نخستین بار به حضور این ارتش ارتجاعی، اعتراف می کند. این فرمانده جانی، افسوس می خورد که «در این در ۳۰ سال گذشته همواره به افغان های ساکن ایران به عنوان - عمل سر چهارراه یا خلافکار- نگاه شده» و از آنان به عنوان هیزم تنورجنگ استفاده نشده است. وی می افزاید: «فکر نکنیم ما ایرانی ها در سوریه می جنگیم. این مردان افغان هستند که آنجا تحت فرماندهی ما حماسه آفرینی می کنند» و این «خیلی بد است... که ۳۰ سال شیعیان افغان را نادیده گرفتیم...» و «این نسل آمدند و در سوریه با آن حماسه و با آن ایثار و شجاعت و شهامت، تحت فرماندهی نیروهای ایرانی، خوش درخشیدند.» (۱) به بیان این سلاخ مردم در سوریه: «جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال گذشته نتوانسته از «پتانسیل» افغانستانی های مقیم ایران استفاده کند.» و با جنگ ارتجاعی در سوریه، این «پتانسیل» کشف شد و به خدمت ماشین جنگی بلوک روس-ایران-سوریه درآمد. محمدعلی فلکی، برای نخستین بار است که از تشکیل: «ارتش آزادی بخش شیعی» به رهبری قاسم سلیمانی، پرده بر میدارد. این اعتراف، زمانی صورت می گیرد که همه روزه چندین جنازه از نیروهایی که «تحت فرماندهی» قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، برای سرکوب خیزش مردم سوریه، و پاسداری از حکومت اسد در برابر شاخه دیگری از حکومت اسلام اعزام شده بودند در عرض ۳۰ روز با تابوت های پوشانیده شده در پرچم

داشت. از یک سو در چنین وضعیتی به سرمایه داری متروپل کرنش می کند و مجبور است تمام هم و غم خود را در رسانه هایش به کار بگیرد که از یک شکست حتمی، پیروزی بسازد. اگرچه این نوع بی سامانی و حقارت های تاریخی برای کسی قابل باور نیست. البته این عدم باور مردم ایران و افکار جهانی برای هیئت حاکمه اهمیتی به اندازه ی اهمیت باقی ماندن نظام خود ندارد. ولی از طرف دیگر هم از تا آنجا که بشود، می خواهد از بر ساخته های ایدئولوژی خود و ارزش های اسلامی اش دفاع کند. مولفه ای که اتفاقاً جناح دیگر هیئت حاکمه هم، با آن موافق است. در نبود یک جنبش سازمان یافته ی جنبش رهایی زنان است که اصطلاح طلبان حکومتی می توانند با نارضایتی های گسترده و عمیق زنان بازی کنند و در نهایت آن را به شدت سرکوب نمایند. علم کردن رنگ سبز یا رنگ بنفش، جوابی است که اصلاح طلب ها برای مقابله با رنگ سیاه جناح "رادیکال" به زنان قالب می کنند. روسری های شل شده، موهای رنگ شده، حضور آزادانه دختران و جوانان باهم در خیابان هنگام انتخابات فقط یک نماد نیست بلکه سقف آزادی ای است که اصلاح طلب ها برای آنها در نظر گرفته اند. از این روست که بعد از انتخابات اینگونه جواب هایی می گیرند.

حرف های اخیر خامنه ای درک درست آنها از پتانسیل عظیم و خروشنده ی زنان است، چرا که در اعتراضات ۸۸ اگرچه شعارهای اولیه، پس گرفتن رای های داده شده بود، اما این اعتراضات به سرعت و با شدت هرچه بیشتری پیش رفت و ماهیت و پایه های نظام را نشانه رفت. این مهم است که حضور عظیم و چشمگیر زنان در تضاد با به خانه راندن آنها قرار می گیرد. امری که خامنه ای در تلاش است به هر شکلی که ممکن است جلوی حضور زنان را بگیرد. نیرو و پتانسیل یابنده ی زنان و رادیکال شدن سریع آن خامنه ای و سپاه و بخش رادیکال را به اندازه ی بخش اصطلاح طلب نگران می کند. اما برنامه ی اصطلاح طلبان برای همکاری بیشتر با دنیای غرب، فریفتن زنان و سرکوب سفید آنها را بیشتر می طلبد. تا اینکه مثلاً مانند جوادی آملی از ادبیاتی به غایت زن ستیزانه استفاده کند. کیمیا علی زاده زن ۱۸ ساله ی ایرانی که اولین مدال طلا را در رشته ی تکواندو کسب کرده است، البته که نمی تواند نماد و رویایی برای زنان و جنبش رهایی زنان باشد، اما مسئله ی زنان و جنبش آن، باید مسئله ی همه ی زنان باشد. این مسئله هنوز برای چپ قابل هضم نیست، اگرچه بلشویک ها در زمان خود هم به چنین نقصان هایی برخورد کردند، اما این وظیفه ی هم اکنون زنان رهایی خواه و کمونیست است که در رابطه با مسائل درک درست و همه جانبه ای داشته باشند مبادرت به تسری بخشیدن آگاهی نمایند.

جامعه ایران، شرایط ملتبهی دارد، فقر، بیکاری، بیماری، گرانی، تورم، اعتیاد، فروش سکس و ... شرایط جامعه را به گونه ای تحت تاثیر قرار داده است که ممکن است هر آینه نارضایتی های عمومی گسترش پیدا کند. اما اگر این نارضایتی ها از سازماندهی و افق و حزبیت سوسیالیستی برخوردار نباشد، کار عملاً برای مردم ایران و بالاخص زنان دشوارتر خواهد بود.

مزدوری ابراهیم زکزکی ها، رهبر این گروه از شیعیان نیجری نیز سرایت کرده، و تا هر آنجا که دلارهای نفتی یعنی این ارزش های آفریده از استعمار نیروی کار کارگران وهستی جامعه قدرت خرید دارد را فرا می گیرد.

وال استریت ژورنال، آشکار کرد که «ایران در ازای پرداخت ۵۰۰ دلار ماهیانه و دادن اقامت ایران هزاران مهاجر افغانستانی را برای جنگ با مخالفان بشار اسد راهی سوریه می کند» و با فریب و وعده مراقبت از قبر زینب، دختر علی امام اول شیعیان، به نیابت از پوتین، اسد، و خامنه ای، به جبهه های مرگ و نیستی می فرستد تا جنازه بازگردند.

این گزارش در ۲۵ اردیبهشت ماه سال ۹۳ آشکار کرد که «آیت الله محقق کابلی، از رهبران مذهبی افغان در قم، به همراه یکی از اعضای سپاه پاسداران، تایید کرده اند که ایران در ازای پرداخت ۵۰۰ دلار ماهیانه و اعطای اقامت ایران هزاران مهاجر افغان را برای جنگ با مخالفان سنی بشار اسد راهی سوریه می کند.» (۳)

به گزارش این روزنامه و رادیو اروپای آزاد: «دفتر آیت الله محقق کابلی با تایید این خبر گفته است که سپاه پاسداران در کنار پرداخت پول ماهیانه و اجازه اقامت، به این پناهندگان پیشنهاد اعطای کارت خیریه و همچنین ثبت نام رسمی فرزندان شان در مدرسه را می دهد و سپس این پناهندگان را آموزش داده و به سوریه اعزام می کند.» (۴) بنا به گزارش مزبور، «دفتر این رهبر مذهبی افغانستانی می گوید: «بسیاری از مردان جوان افغان در چند وقت اخیر به آیت الله کابلی نامه نوشته و در خصوص حکم شرعی مبارزه در سوریه پرسیده اند که وی نیز پاسخ داده است که اگر این مبارزه به منظور دفاع از اماکن مقدس شیعیان در سوریه باشد مباح است.» (۵)

به گزارش روزنامه وال استریت ژورنال، شمار «نیروهای این ارتش شیعی سازماندهی شده از سوی سپاه قدس، نزدیک به ۱۳۰ هزار» به نیابت از بلوک اقتصادی سیاسی روسیه و در حمایت از حکومت بشار اسد، به سوریه گسیل شده اند. در پی افشاگری، وال استریت ژورنال، مقامات حکومت اسلامی در ایران «این ادعا را مضحک و خنده آور دانسته اند و هرگونه اعزام مهاجرین افغانستانی به سوریه را به شدت تکذیب کرده و آن را توطئه دشمنان برای بر هم زدن روابط دو کشور همسایه» شمرده اند! این انکار حکومت اسلامی در حالی است که فلکی مزدور، فرمانده فریب گسیل نیرو، افزود: «ما در این لشکرها هم در سطح صف و هم در ستاد، فرماندهانی از سپاه و نیروهای خودشان

داریم. این لشکرها در کنار هم با یک لباس، با یک پرچم و با یک سازمان در یک جبهه، جهاد می کنند». فلکی آدمخوار، از سازماندهندگان گسیل این نیروها به جبهه های مرگ حکومت اسلامی، این «جهادگران» اسلامی شیعی را نیروهای «داوطلبی» می خواند که برای «جهاد» با مزدی ۱۰۰ دلار در ماه «به عنوان «عیدی» به سوی شهادت می شتابند: «والله آدم هایی که از ایران به سوریه می آیند، ماهی صد دلار به عنوان عیدی بهشان می دهند!» از دید حکومت اسلامی، گویی در شام، هرماه عید قربان این قربانیان است و این «راهیان بهشت»، و محافظین حرم «بی بی زینب» مزد جان خویش را در صد دلار امریکایی از حکومت اسلامی برای چه ارزانی می کنند! وی بخشی از «ضعف های ایران در سوریه» را ناشی از این بی اعتنایی به افغانستانی ها دانسته و افزود: «ما در لبنان سید حسن نصرالله را پیدا کرده ایم در حالی که در اینجا از بین این همه روحانی فعال و انقلابی، یک نفر لیدر و رهبر حاضر در عرصه نبرد را نشناخته ایم و این خیل عظیم نیرو [افغان ها] را سازماندهی نکرده ایم». محمدعلی فلکی از جمله «ضعف های» جمهوری اسلامی در قبال شیعیان را «هزینه کردن» برای شیعیان لبنان و یمن و بحرین، اما بی اعتنایی و هزینه نکردن دهها هزار جوان بیکار و آواره افغانستانی و ایرانی و پاکستانی و عراقی و... برای سوریه می شمارد.



به اعتراف فلکی، افغانستانی هایی که از سوی جمهوری اسلامی تحت عنوان «لشکر فاطمیون» به سوریه اعزام می شوند تحت فرمانده قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، «از سقوط زینبیه و دمشق و فرودگاه ممانعت کردند... اول آن ها رفتند و پیشقراول بودند. فکر نکنیم ما ایرانی ها در سوریه می جنگیم. این مردان افغان هستند که آنجا تحت فرماندهی ما حماسه آفرینی می کنند.» آری این جانبان، در فرماندهی نشست، «راهیان نور» را اینگونه به گور می رانند. وی هدف از تشکیل هسته اولیه «ارتش آزادی بخش شیعی» را نیز چنین توصیف می کند: «با این هدف که ان شاء الله قرار است ما ۲۳

سال دیگر به نام اسرائیل، چیزی نداشته باشیم. الان این لشکرها کنار مرز اسرائیل هستند. پایه و اساس این مبارزه را همین برادران فاطمیون گذاشته اند.»

زمیر کابولوف، نماینده ویژه پوتین در امور افغانستان، در دفاع از به قتلگاه فرستادن هزاران جوان آواره و قربانیان مناسبات سرمایه داری، می گوید «هزاران مزدور افغانستانی در قالب گروه های معارض مسلح در سوریه در اقدامات مسلحانه شرکت می کنند که این افراد بیشتر در خدمت شبه نظامیان مخالف دولت سوریه هستند نه موافقان دولت بشار اسد.» بنا براین هزاران نفر دیگر را برای رویارویی با هزاران نفر دیگر، به نیابت از منافع سرمایه جهانی، مزدور ساخت.

این «ارتش شیعی»، با هماهنگی و سازماندهی روسیه نتوتزاری است که ضرورت تشکیل یابی یافت، تا در برابر بلوک رقیب به رهبری آمریکا و اروپا در جنگی نیابتی، آتش تنور جنگ ارتجاعی باشند. این ارتش از لشکر فاطمیون، متشکل از جوانان بیکار و تهی دست و آواره افغانستان، لشکر زینبیون متشکل از جوانان آواره و تهی دست و بیکار پاکستانی لشکر حیدریون متشکل از همان لایه های اجتماعی و فریب خورده عراقی ها و لشکر حزب الله در بردارنده ی نیروهای حزب الله لبنان و سوریه در جبهه های جنگ سوریه، زیر فرماندهی سپاه پاسداران قدس و قاسم سلیمانی، و روسیه به نیابت از بلوکی به فرماندهی روسیه (بلوک ارواسیا) طراحی شده است. طراح و «ایدئولوگ» و نظریه پرداز این بلوک، عوامفریبی است به نام آلکساندر دوگین که خود را «فیلسوف» می خواند. ابراهیم اصغرزاده از سران باند «اصلاح طلب» دوگین را که ایدئولوگ باند رقیب است اینگونه می شناسد: «بازسازی هویت جدید روس تحت عنوان هویت اوراسیا و تلاش دولت پوتین برای تشکیل اتحادیه اوراسیا بر پایه های فکری - فلسفی افرادی نظیر الکساندر دوگین مبنی بر ملی گرایی روس، یهودستیزی، آیین کلیسای ارتدوکس و احیای امپراتوری روس را برخلاف مصالح و منافع ملی خودمان می بینم». رسانه اینترنتی دین ان لاین حکومت اسلامی نوشت: «غربی ها دوگین را فردی «خطرناک» می دانند و از کنار هیچ فرصتی برای تخریب وجهه او ساده نمی گذرند. این فیلسوف و متفکر روس، چند روزی به دعوت «کنفرانس افق نو» و به همت استاد نادر طالب زاده، مهمان ویژه در ایران بود و در تاریخ ۲۱ بهمن سال جاری (۹۴) طی سفری به قم، پس از سخنرانی و دیدار با بازجویانی مانند حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای و بازجو و ایدئولوگ

بود، بستن قرار دادهای نظامی و خرید سلاح و نیروگاه های هسته ای و اتمی با هم بیشتر در ایران بود، رفت و آمد وزرای دفاع ایران روسیه در دو کشور بود، سفرهای اکیبولایتی وزیر امور خارجه و پیک سیاسی بیت رهبری و سفرهای قاسم سلیمانی بود و تشکیل حشد الشعبی، بسیج دهها هزار نفره شیعی در عراق به هدف سرکوب جنبش آزادیخواهان در عراق و اقلیم کردستان و در آینده ای ضروری، تشکیل حکومت شیعی یکپارچه همانند حکومت اسلامی ایران، در فردای عراق و در برابر کارگران و زحمتکشان این منطقه، کردستان و بخش های دیگر عراق بود. خاور میانه، به ویژه محور ایران، کردستان ها، عراق، سوریه و ترکیه گشتاورد درگیری سرمایه جهانی شده است. جنگی بین بلوک های جهانی سرمایه در این محور رقابتی به شدت جاری است. ما از موضع طبقه کارگر و کمونیسم به این جنگ و رقابت ها می نگریم و باید به سود و از موضع طبقه کارگر انقلابی تا آنجا که در توان داریم در آگاهگری طبقاتی کارگران و رهایی تمامی حکومت شونداگان دخالتگر باشیم.



منابع:

- (۱) به گزارش روز پنجشنبه، ۲۸ مرداد، ۱۳۹۵ وبسایت مشرق نیوز.
- (۲) <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=۷۲۰۹۸>
- (۳) <http://www.radiofarda.com/a/fa/۱۰-iran-paying-afghan-refugees-to-fight-for-assad-in-syria/۲۵۳۸۷۹۶۰.html>
- (۴) همان منبع ۳.
- (۵) همان ۳.
- (۶) <http://www.dinonline.com/doc/interview/fa/۲۲۱۲>



شما این کار را در ایران می توانید انجام دهید، چون در کشور شما، نیروی معنویت، محوریت دارد. از سوی دیگر، گروه ما اوراسیاگراها در دایره های نظامی نفوذ دارد و می توانیم از این طریق، این رابطه را پیش ببریم.

بگذارید یک مثال برایتان بزنم: مدتی پیش، آقای ولایتی به مسکو آمد. مؤسسه مهمی که این سفر را برنامه ریزی کرده بود، مرکز مطالعات استراتژیک روسیه در دولت پوتین بود. رئیس این مؤسسه مثل خود من، مسیحی ارتدوکس بنیادگرا است. وی دوست بسیار خوب من است و ما با یکدیگر برنامه سفر آقای ولایتی را به گونه ای مدیریت کردیم که اگرچه برنامه ای از ابتدا نبود، اما پوتین بتواند با آقای ولایتی دیدار کند. این اعتراف های آشکار نیاز به هیچ تفسیری ندارد..



دیدار آلکساندر دوگین با آیت الله میرباقری

بنابراین وقتی ما آگاهانه عمل می کنیم و اهداف بالاتری داریم، چه بهتر که گام های عملی هم برداریم. به عنوان مثال، اگر آقای ولایتی را مؤسسات دیگری در روسیه دعوت می کردند که تحت کنترل لیبرال ها بودند، چنان که این احتمال کاملاً وجود داشت، نتیجه این سفر هم کاملاً متفاوت می شد. این یعنی ارتباط و نزدیکی معنوی و ایدئولوژیک میان ما وجود دارد، می توانیم گام های بسیار مؤثری برداریم و این اتحاد معنوی را به یک واقعیت ملموس و عملی تبدیل کنیم.»

آوردن نقل قول های دراز و بی پرده ی این دماغوگ، یعنی این هوچی عوامفریب، ما را از زحمت تفسیر معاف می کند. کافی است بسنده کنیم که:

دستاورد این سفرها و هماهنگی ها، بستن پیمان های نظامی بود، ورود موشک و بمب افکن ها در دریای خزر بود، واگذاری پایگاه هوایی همدان به حکومت نئوتزاریسم روس بود، گسترش پایگاه های نظامی روسیه در سوریه

اسلامی باند ارواسیای ایران، و همقطار وی، پیام فضلی نژاد در مرکز پرونده سازی «فرهنگسرای اندیشه» نیز سخنرانی کرده بود. دوگین، سپس با آیت الله «سید محمدمهدی میرباقری» رئیس «فرهنگستان علوم اسلامی قم» و از نظریه پردازان علم زدایی و دین زایی همدست آیت الله محقق داماد، (بر حسب تصادف، داماد لاریجانی های آمده از جبل عامل لبنان به عراق در سال های دور) دیدار کرد.

به گزارش رسانه دینی حکومتی «دین»: «دوگین در این دیدار، درباره ابعاد مذهبی نظریات خود و به خصوص لزوم «دینی سازی علوم طبیعی» در جهان امروز مفصلاً توضیح می دهد، نظریه ای که دقیقاً منطبق بر نظریات آیت الله میرباقری است.» (۶) در این دیدار دوگین اعلام کرد: «من بی نهایت خوشحالم که به مقر اصلی مبارزه با مدرنیته آمده ام، چون من زندگی خودم را وقف این مبارزه کرده ام.» دوگین همراه در ایران است و در نشست های آموزش به سران سپاه و باند اصولگرایان، با سران روحانی این باند دیدارهای آموزشی و سیاسی و هماهنگی هایی دارد. وی در پاسخ به آیت الله میرباقری گفت: «ما به نوبه خودمان اسلام سلفی رادیکال را در آسیای میانه و قفقاز و روسیه یک چالش می دانیم. شما هم می دانید که این [قرائت از] اسلام، دشمن اسلام شیعی است. بنابراین ما به کمک ایران شیعی می توانیم بر اسلام سلفی غلبه کنیم. هم چنین می توانیم در افغانستان با هم هم کاری کنیم. ما نمی توانیم و نمی خواهیم به افغانستان حمله کنیم. یک بار این کار را امتحان کردیم و قیمتش، فروپاشی شوروی بود. در عین حال، ما نمی خواهیم آمریکایی ها آنجا باشند، همان طور که شما هم این را نمی خواهید. ما نمی خواهیم سلفی ها و عربستانی ها آنجا باشند. شما هم همین را می خواهید. ما و شما هر کدام مقداری نفوذ در افغانستان داریم. این حوزه نفوذ در بعضی جاها مشترک است و در بعضی جاها از همین زاویه است که الکساندر دوگین، این تعیین کننده ی سیاست ها و منافع اقتصادی و سیاسی الیگارش روسیه می گوید: «این مسئله در سراسر خاورمیانه دیده می شود. ما هم از حوثی ها در یمن، اسد در سوریه، شیعیان در عراق مقابل داعش، و اکثریت شیعیان در بحرین حمایت می کنیم. ما نقاط اشتراک زیادی با هم داریم. همه در دنیا یا حتی در ایران، مواضع روسیه را درک نمی کنند، اما اگر این مواضع را توضیح بدهیم، در قالب کنفرانس ها و بحث های استراتژیک و در چارچوب دوستی، زمینه های این هم کاری فراهم می شود و می توانیم تضادهای ثانویه را برطرف کنیم.»

پرسش

(جهان امروز جواب می دهد:)



در این صفحه ویژه: جهان امروز" به پرسش خوانندگان نشریه پاسخ داده می شود. شما خوانندگان گرامی، می توانید پرسش های خود را به آدرس نشریه بفرستید. کوشش جهان امروز بر آن خواهد بود تا آنجا که شدنی است، پاسخگوی پرسش های شما باشد.

پرسش: فعالین حقوق بشری بسیاری از مطالبات نیروهای چپ و کمونیست از قبیل مبارزه با تبعیضات جنسیتی، ملی و نژادی و ... را در دستور کار و فعالیت خود دارند. از این روی تصور نمی کنید که کمونیست ها هم باید فعال "حقوق بشری" باشند؟

جهان امروز: بدون تردید نیروهای چپ و کمونیست از پی گیرترین فعالین حقوق بشر هستند، ولی باید دو دیدگاه متمایز بین فعالین حقوق بشری بر اساس "اعلامیه حقوق بشر" سازمان ملل را با دیدگاه رادیکال و ریشه ای دفاع از حقوق بشر (حقوق انسان) از هم تمیز داد و ناکارایی و ناپیگیری جریانان لیبرالی در دفاع از این حق طبیعی و انسانی برای توده های کارگر و زحمتکش را روشن ساخت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل که پلاتفرم جریانات "حقوق بشری" است در واقع یک پیمان بین المللی است که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسید. این اعلامیه نتیجه مستقیم جنگ جهانی دوم بوده و برای اولین بار حقوقی را که تمام انسانها مستحق آن هستند را به صورت جهانی بیان داشت و بعد از آن معنی و مفهوم مدرن و امروزی حقوق بشر در اوایل دوره مدرن و همراه با سکولاریزاسیون اروپایی گسترده تر شد و توسعه یافت.

از منظر این اعلامیه، حقوق بشر به حقوقی گفته می شود که قاعدها "همگان در همه زمانها و مکانها باید از آن برخوردار باشند". بر اساس این میثاق بین المللی "حقوق بشر اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره مند می شود و همه انسانها در هر جایی از جهان فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و ... در برخورداری از این حقوق باید با هم برابر و یکسان باشند". مفاد این اعلامیه ظاهرا حقوق بنیادی مدنی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ای را که تمام انسانها در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند مشخص کرده است، ولی در عالم واقعی باید دید که اولاً این میثاق بین المللی که در این اعلامیه بیان شده چه اندازه عملی شده است و دوماً این اطلاعیه چرا از بیان ریشه واقعی همه گونه تبعیضات که مسبب اصلی بی حقوقی بشر است پرهیز کرده است؟

در اثبات ناکارایی این میثاق بین المللی که در واقع میثاق صاحبان قدرت و بنیان اصلی بی حقوقی بشر در جهان امروز است، کافی است نگاهی به بربریت و توحش و سببیت صاحبان سرمایه که جز کشتار و جنگ و آوارگی و ویرانی چیزی برای بشریت به ارمغان نیاورده اند بیندازیم. نگاهی به رشد روز افزون افراطی گرایی مذهبی و راسیستی

بینداریم که چگونه انسانها را به جان هم انداخته است، نگاهی به بلوک بندی های ابر قدرت های جهانی بیدازیم که برای تصاحب بازارهای جهان، مردم را به بر اساس تمایزات ملی، مذهبی و ... گوشت دم توپ مطامع غارتگرانه خود ساخته اند و ... و آنگاه به روشنی می بینیم که این میثاق بین المللی "حقوق بشر" در این جهان وارونه کنونی مترسکی بی ارزش بیش نیست و صاحبان و گردانندگان و مدافعانش، تنها از آن برای پوشاندن چهره کریه درندگی خود استفاده می کنند.

از بعدی دیگر باید اذعان داشت کسانی که "اعلامیه حقوق بشر" را پلاتفرم مبارزاتی خود برای "تخفیف" دردها و رنج های بشر قرار داده اند کاری جز "آب در هاون کوبیدن" انجام نمی دهند. منشوری که ریشه اصلی بی حقوقی بشر، که همانا تفاوت بین فقر و ثروت است را در دستور کار قرار نداده و تنها به زاید های این بی حقوقی طبقاتی، مانند تبعیضات ملی و جنسیتی و نژادی و جغرافیایی و .. پرداخته توهم و سرابی بیش نیست.

"حقوق بشری" ها در مقابل این واقعیت تلخ و این جهان وارونه که اقلیتی یک درصدی جهان را قاپیده و ۹۹ درصد را بر اساس رنگ و مذهب و ملیت و جنسیت و هزار و یک بهانه دیگر به جان هم انداخته ساکت هستند. نگرش لیبرالی به حقوق بشر در پی بهبود "بهرتر کردن" شرایط زندگی انسانها و یکسانی حقوق بشر در شئون مختلف جامعه است، بدون اینکه خود را به چرایی این شکافها و تبعیضات بزند و یا آن را لاپوشانی کند، از این رو در بهترین حالت، این رویه "تسکینی" بر پیکر بشر زخم خورده جهان امروز نیست و گرنه سوپاپ اطمینان حفظ وضع موجود است.

دفاع از حقوق بشر به معنای واقعی کلمه را باید در سیاست و استراتژی ای جست که نه فقط به تبعیضات روبنایی که آزادی و زندگی انسانها را به چالش گرفته، بلکه به ریشه همه نوع تبعیضی را نشانه گرفته است. بر این اساس کمونیست ها صادق ترین مدافعین حقوق انسان به معنای واقعی کلمه هستند، نه "حقوق بشر" بورژوازی!



صفحه آخر

«عذر خواهی» سعید مرتضوی تلاشی مذبوحانه برای سلب مسئولیت حاکمیت اسلامی

محوطه بیرونی زندان اوین بازداشت شده بود را به دست خود زیر شکنجه می‌کشد. سال ۸۷ ماجرای فروش سئوالات کنکور زیر نام «انتحار قضایی» فاش می‌شود، و به مجلس هفتم ارتجاع کشیده می‌شود. کل پرونده سر به نیست می‌شود. تابستان داغ ۸۸ در ۱۸ تیر ماه، به دستور مرتضوی دستکم ۳۰۰ تن از دستگیر شدگان را به سوله‌های کوره مانند کهریزک می‌برند. در آنجا پیکرخونین جوانان را به دست زندانیان خطرناکی که به نام اوباش در کهریزک نگه داری می‌شدند می‌سپارند، به برخی از دستگیر شدگان تجاوز می‌شود، آنان را آویزان می‌کنند تا نفس‌های آخر. دستکم ۵ نفر از جوانان به نام‌های محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی‌فر، احمد نجاتی کارگر و رامین قهرمانی جان می‌بازند. محسن روح‌الامینی، فرزند یکی از سرسپردگان علی خامنه‌ای و از سران سپاه است. دستگاه سرکوب، این جنایت را به سان یک شوک روانی، آشکار می‌سازد تا جامعه با شنیدن این جنایت دچار شوک شود و این جنگ روانی کارساز افتاد، زیرا برای نخستین بار بود که از زبان خود حکومتیان به تجاوز و آویزان کردن و کهریزک اعتراف می‌شود. در مجلس سرمایه، نمایندگان جناح - باندها به شوخی، یکدیگر را به «کهریزیکی کردن» تهدید می‌کنند. مرتضوی کهریزک را موضوعی: «تبلیغاتی، سیاسی، تخریبی و ابهام‌آور» می‌خواند. این جانی در پاسخ به هیئت بررسی فرمالیستی مجلس ارتجاع نوشت: "با تاکید اینجانب مبنی بر اینکه فقط ارادل و اوباش مؤثر در آشوب و بلوا و تخریب اموال عمومی به کهریزک اعزام شوند از حدود ۳۰۰ نفر از بازداشت شدگان، ۱۵۳ نفر آنان به اوین اعزام شدند و ۱۴۷ نفر بازداشت شدگان بر اساس گزارش نیروهای در صحنه و اظهارات آنان در پاسخ به تفهیم اتهامات وارده و به دلیل نبود مکان خالی در اوین و اضطراب زمانی مذکور، به کهریزک اعزام شدند."

برای مدتی، مرتضوی به همراه حسن حداد دهنوی معروف به قاضی حداد (معاون امنیت وقت دادستان تهران) و علی اکبر حیدری فرد (دادیار) یکسال بعد در مرداد ماه ۱۳۸۹ تنها از پست‌های خود معلق می‌شوند. مرتضوی سبب مرگ بازداشت شده‌گان را بیماری منتزیت اعلام کرد. یکی از پزشکان مردمی، به شهادت آمد، او را کشتند. نوشتند که رامین

و روانی گرفتند، مریض جنسی و روانی بودند من به آقای شاهرودی گفتم که نه تنها در مورد من بلکه این افراد نباید با هیچ‌کس در یک اتاق تنها بمانند چون که آن‌ها تعادل روانی ندارند و می‌توانند کارهایی بکنند که هیچ انسان با شرم و حیایی نمی‌تواند انجام بدهد. آقای شاهرودی قول دادند رسیدگی کنند، اما حالا متوجه شده‌ایم که این ما هستیم که باید تاوان یک سیستم بیمار و مریض را بدهیم که در آن در گوشه سلول انفرادی در محاصره یک مشت آدمی که هر کاری از شان بر می‌آید دو ماه را سپری کرده‌ایم..."

مرتضوی از سال ۱۳۸۱ تا هفتم شهریور ۱۳۸۸ دادستان تهران است. در خیزش سراسری سال ۱۳۸۸ در پست دادستان تهران، جنایت کهریزک را زیر فرمان مستقیم سید علی خامنه‌ای و فرزندش مجتبی فرماندهی می‌کند. در این برهه با بیت رهبری نزدیک و نور چشمی خامنه‌ای و زیر فرمان سید مجتبی در سرکوب خیزش، برای بقاء نظام، شبانه روز در تب و تاب است. پس از اینهمه جنایت، برکناری از دادستانی تهران مرتضوی نور چشمی احمدی نژاد شده است و به دستور وی در سال ۱۳۸۸ به ریاست «ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز» نشانیده می‌شود تا این «تجارت» در انحصار باند رهبری و چند فرمانده سپاه و اطلاعات باشد. در این برهه با خانواده لاریجانی در گیر است. سال ۱۳۹۰ به ریاست سازمان تامین اجتماعی نشانیده می‌شود. سازمان تامین اجتماعی، جایی است که تمامی ذخیره و بیمه بازنشستگان و بیمه‌شدگان در آن گرد آمده است با حجم دارایی کهکشانی.

همسر و همدست مرتضوی، دکترهما فلاح در رشته پزشکی به پاس آدمکشی‌های «فی سبیل‌الله» وی، پی در پی مقام می‌گیرد. با ریاست مرتضوی در سازمان تامین اجتماعی است که هما فلاح به ریاست بیمارستان شریعت رضوی، وابسته به سازمان تامین اجتماعی نشانیده می‌شود و به زودی به مدیرکلی آموزش و پژوهش سازمان تامین اجتماعی گمارده می‌شود. در برهه افشای نقش مرتضوی در جنایت کهریزک، فلاح نامزد چهارمین دوره شورای شهر تهران می‌شود.

مرتضوی، در تیرماه سال ۱۳۸۲ زهرا کاظمی (دکتر زیبا) شهروند کانادایی - ایرانی را که در حال عکاسی از خانواده‌های زندانیان در

سعید مرتضوی کیست جز مهره‌ای سوخته، همانند خلخال و لاجوردی! او زاده‌ی سال ۱۳۴۶ امید یا تفت کرمان است که در سن ۱۹ سالگی از یک بسیجی فالانژ، بدون هیچ‌گونه آموزشی، دادیار دادگاه انقلاب شهر بابک می‌شود و نخستین آدمکشی‌هایش را در راه دین و رهبر و نظام به نمایش می‌گذارد. با آغاز دهه ۶۰ برای کشتار و سرکوب فعالین جنبش کارگری و سوسیالستی و دیگر مخالفین، حکومت اسلامی با برگزاری دوره‌های آموزش قوانین قرآنی و حقوق شرعی چند ماهه، همراه هزاران آخوند و بسیجی آماده قتل عام برای ماموریت‌های دینی و طبقاتی به سراسر ایران روانه می‌شوند. سعید مرتضوی یکی از آنان است. این جانی، ۲۰ ساله است که دادستان انقلاب شهر بابک می‌شود و در همین شهر، دهها نفر از کارگران و زحمتکشان معترض و آزادیخواهان را به جوخه‌های مرگ می‌سپارد. در کرمان خون می‌ریزد و در سال ۱۳۷۳ به سفارش اسدالله بادامچیان از رهبران مؤتلفه، به ریاست شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران نشانیده می‌شود. در دانشگاه آزاد به پاس جنایت‌هایش، گواهی لیسانس حقوق اسلامی می‌گیرد. در دوره ریاست محمد یزدی، رئیس دستگاه قضاییه، به شعبه ۳۴ مجتمع قضایی کارکنان دولت و سپس در دهه ۷۰ به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه مطبوعات فرستاده می‌شود تا جلاد برخی نویسندگان و روزنامه‌ها و مجله‌های در توهم اصلاحات حکومتی هم باشد. در این بگير و ببند فله‌ای، پیام فضلی نژاد اصلاح طلب تواب و اکنون یار شریعتمداری در بازجویی و پرونده سازی در کهیان حکومتی و شاگرد الکساندر دوگین، همراه است. خامنه‌ای در تهدید به توهم اصلاحات، آنگاه که تیغ کشید: «اگر با انگشتم اشاره کنم مردم همه شماها را سر جای خودشان می‌نشانند.» انگشت او به سوی سرده‌های آدم‌هایش، اژه‌ای، سعید مرتضوی و قاضی مغیثه و حداد... است.

سعید مرتضوی برای گرفتن اعترافات جنسی از دستگیر شدگان رسانه‌ای به ویژه دختران، آنان را به داشتن روابط «نامشروع» زیر شکنجه می‌برد. امید معماریان یکی از دستگیر شدگان است:

«کسانی که من را بازجویی کردند و در سلول انفرادی یک زندان سری مواردی را که خود می‌خواستند از من با فشارهای مختلف بدنی

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN

20 September 2016 NO:

Editor: **Halmat Ahmadian**

چک صادره ...

فساد فروش بخش‌هایی از شرکت شستا (شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی) که سهم مرتضوی در این معامله ۸۲ میلیارد یورو، یا بیش از ۲ هزار میلیارد تومان...

اینک، در پی این همه جنایت و فساد حکومتی، که تنها گوشه‌ای از آن نمایان شده، پرونده قاضی و دادستان حکومت اسلامی باید مختومه شود. «عذر خواهی» سعید مرتضوی، سناریو «فراموشی» است و میخ دیگری به تابوت رژیم. حکومت اسلامی از رهبر تا تمامی باندها و بدنه و عاملین ریز و درشت، در یک پرونده جنایت علیه بشریت محکوم‌اند. اعتراف ضمنی به جنایت‌هایی همانند کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و کهریزک‌ها، از سوی مرتضوی‌ها و پورمحمدی‌ها، اعترافات حکومت اسلامی است، قربانی کردن حتی مهره‌های منفوری همانند سعید مرتضوی و سعید اسلامی (امامی) و یا ترنند پادرمیانی بنیانگذار وزارت اطلاعات، سعید حجاریان جانی و ثورسین باند اصلاحات، تنها نفرت و خشم عمومی را بر می‌انگیزاند. این ترنند کثیف «عذرخواهی»، تلاش برای تبرئه نظامی است که پایه‌های حکومت و قدرت‌اش بر کشتار دهه ۶۰ و تابستان ۶۷ و کهریزک‌های و دار و زندان‌های تا کنونی استوار است. سعید مرتضوی تنها یک ابزار است، همانگونه که سعید امامی و قاضی صلواتی و صادق لاریجانی رئیس دستگاه بخون و دار نشسته‌ی قوه قضائیه. پرونده جنایت علیه بشریت رژیم گشوده است تا دادرسی انقلابی کارگران.

جهان امروز



دلال، دلالی را پذیرفت، غافل از اینکه دوربین مخفی درکار است و احمدی نژاد سرانجام پس از آن همه «بگویم، بگویم» ها آن را در مجلس حکومتی پخش کرد. سعید مرتضوی، مدیرعامل وقت صندوق تامین اجتماعی، بود که این فایل را ویدیویی منتشر شد.

«ناپدید شدن» چک ۱۷ هزار میلیارد تومانی تامین اجتماعی، «فروش زمین ۱۰ هزار متری پارکینگ هتل همای تهران به یک دهم ارزش واقعی» به سران رژیم، «فروش ۱۳۸ شرکت تامین اجتماعی به بابک زنجانی»، «اعطای میلیون‌ها تومان کارت هدیه به برخی نمایندگان مجلس» و حتا پرونده تجاوز فردی سعید مرتضوی و... از جمله اعمالی اند که بدون پشتوانه سیدعلی و مجتبی خامنه‌ای انجام نمی‌گیرند. به همانگونه که ماجرای شرکت «سورینت قشم» هواپیمایی جمهوری اسلامی بابک زنجانی، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، بانک صادرات، هتل‌های همای، پتروشیمی غدیر، پتروشیمی تبریز، شرکت ملی نفتکش، چوب و کاغذ ایران، شرکت‌های گوناگون بیمه - در شمار بیمه «ملت»، «میهن»، «دانا»، «پارسیان» و... کشتیرانی جمهوری اسلامی، بانک‌های پاسارگاد، تات، پارسیان، دی و ... صنایع مس باهنر و ۲۰۰۰ میلیارد تومان

پوراندرجانی (زاده ۱۹ خرداد ۱۳۶۲) → تبریز - در ۱۹ آبان ۱۳۸۸) پزشک بازداشتگاه کهریزک، در ساختمان بهداری نیروی انتظامی تهران درگذشت. پیشتر او را تهدید کرده بودند تا خاموش بماند. مرتضوی در تیر ماه ۱۳۹۰ از تمامی اتهام‌های حوادث کهریزک تبرئه شد. ترنند تکذیب خیر و تایید، فریب همیشگی رژیم به کار آمد. گفتند پرونده گشوده است تا خشم مردم فرونشیند و موضوع به وادی فراموشی سپرده شود. مرتضوی در شراکت با مجتبی خامنه‌ای و برخی از سران وزارت اطلاعات، بخشی از سازمان تامین اجتماعی به بابک زنجانی فروخت. این داد و ستد «در ازای پرداخت ۳/۵ میلیون یورو از جانب زنجانی، این سازمان نیز چند شرکت زیرمجموعه خود را با نرخ تعیین شده بر اساس بورس کالا، به زنجانی» بود. باند رقیب این معامله به میدان آمد و قضیه در دهم مرداد ماه ۱۳۹۱ به دستور دیوان عدالت اداری خاموش ماند. در اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ ترنند «رسیدگی نهایی» به پرونده کهریزک در دستور کار رژیم گذارده شد. رای دادگاه اسلامی «جریمه ۲۰۰ هزار تومان» اعلام شده بود. سرانجام وی در مرداد ۹۴ از «اتهامات» وارده تبرئه شد.

مرتضوی در همدستی با احمدی نژاد که در پست ریاست جمهوری بود در رقابت باندها، در یک صحنه سازی، فاضل لاریجانی از برادران ۵ گانه حکومتگر را به دام انداخت. بابک زنجانی در این ماجرا نقش دلالی داشت که لاریجانی را به پرداخت میلیون‌ها دلار راضی می ساخت تا نزد برادرش صادق لاریجانی، قاضی القضاة رژیم به لایبگری برود. فاضل

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن

کنید!



آدرس‌های
حزب کمونیست ایران
و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org